

سرمقاله

در آستانه‌ی چالشی دیگر!



بحران بر سر برنامه اتمی جمهوری اسلامی، با تصمیمات دولت ترامپ وارد مرحله جدیدی شده است. دولت جدید آمریکا علیرغم تاکید آژانس بین المللی انرژی اتمی بر رعایت مقدار قرارداد از سوی دولت جمهوری اسلامی، با استناد به آزمایش‌های موشکی سپاه پاسداران و حضور آن در مناطق بحرانی منطقه اعلام کرده است که دولت جمهوری اسلامی به روح «برجام» پای بند نیست. سخنان ترامپ در عمل، کم تر در باره خود برجام، بیشتر ادعائنامه ای علیه جمهوری اسلامی بود که از اشغال سفارت آمریکا در تهران، بمبگذاری در عربستان تا دخالت در سوریه و دیگر کشورهای منطقه و نیز شعارهای «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» در تجمعات رسمی را در بر می گیرد. اقدام دولت ترامپ با واکنش‌های زیادی در میان متحدان ایالات متحده و در خود آمریکا مواجه شده است. اتحادیه اروپا بر پابندی به برجام تاکید کرده است. هم چنین رهبران سه کشور مهم اروپا آلمان، فرانسه و بریتانیا طی بیانیه ای پابندی خود به برجام و با توجه به موضع دولت ترامپ، نگرانی خود از آینده آن را اعلام کرده اند.

واقعیت این است که برجام گام مهمی در جهت حل یکی از بحران‌های حاد منطقه‌ی خاورمیانه از طریق دیپلماسی و بر سر میز مذاکره بود. در این منطقه کم تر مذاکره و توافق و بیشتر جنگ و درگیری رایج است. هر چند این گام از همان نخست، هم در ایران و هم در منطقه و بخصوص ایالات متحده، مخالفان جدی داشت، اما امید به موفقیت آن قوی تر بود.

یک رئیس جمهور و هزاران مانع!

آیا راه گریزی هست؟

صفحه 3

مصطفی مدنی

پاسخ به چند پرسش در باره وحدت

مصاحبه با بهروز خلیق و محمد اعظمی

صفحه 5

در دفاع از حقوق و مطالبات کارگران و مزدبگیران

صفحه 22

در سوگ محمد جراحی

یکی از چهره های برجسته و مبارز جنبش کارگری صفحه 16

گرامی باد یاد جانبختگان کشتار

زندانیان سیاسی تاپستان 67

صفحه 18

انتشار دوره جدید اتحاد کار

انتشار دوره جدید اتحاد کار را آغاز می کنیم. هدف اتحاد کار اطلاع رسانی در مورد فعالیت های ما، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ، است.

آماج ما در راه دستیابی به جامعه ای عاری از ستم، استبداد، تبعیض و بی عدالتی، رسیدن به یک چپ متحد، موثر و دخالتگر در تحولات سیاسی کشورمان ایران است. تلاش ما طی سال های اخیر اساساً متوجه تقویت صوف نیروهای چپ حول اهداف و برنامه سیاسی روشن بوده است. اما تجربه ما نشان داد که ادامه این راه دشواری های خاص خود را دارد. همه ما می دانیم که نیروی چپ ایران نتوانسته است متناسب با توان بالقوه خود اثرگذار باشد. درست است که این نیرو در مصاف با حکومتی خشن و سرکوبگر تضعیف گشته است، اما این همه مشکل چپ ایران نیست.

امروز ما ادعان داریم که از تجربه های تلخ عبور کرده ایم، از شکستن ها و از دایره بیرون افتادن هایی که با هدف دفاع از سیاست های خوب صورت پذیرفته است. انشعاب های گذشته ما همگی در خدمت این واژگونی عمل کرده اند. آن گونه که نه از تاک نشان مانده است و نه از تاکنشان. چپ طرفدار وحدت، چپی که برای سامانه یک تشکیلات سیاسی مدرن و متکی بر پایه های دموکراسی تشکیلاتی تلاش می کند، آموخته است که واکنش های مشابه را تکرار نکند. ما تاکید داریم که مقدمه هر نوع تلاش برای دستیابی به وحدت، پذیرش نگاه مخالف، به رسمیت شناختن و احترام به موجودیت آن و راهیابی دموکراتیک برای ادامه ی کار مشترک است.

ما تلاش داریم در عین پیگیری فعالیت های عملی خود چه در زمینه ادامه ی پروژه ی وحدت و چه در سایر عرصه ها، انعکاس این فعالیت ها را نیز سامان یافته تر کنیم. می کوشیم مقالات، دیدگاه ها، اعلامیه ها و گزارش فعالیت های خود را از طریق اتحاد کار با خوانندگان و علاقمندان در میان بگذاریم

وضعیت وخیم محمد نظری

صفحه 4

در آستانه‌ی چالشی دیگر!.....

در داخل کشور آیت الله خامنه‌ای، علیرغم تأکید ضمنی برجام، در همراهی با دلوپسان، رسانه‌ها و نهادهای تحت فرمان خود، منتقد اصلی برجام و «ضعف» مذاکره‌کنندگان در برابر «دشمن» بود. با همین روحیه نیز هر گونه گشایشی در مناسبات خارجی را هموار کردن راه «نفوذ» دشمن دانسته، مخالف ادامه مذاکرات در سایر عرصه‌ها بود. سپاه پاسداران زیر فرمان ایشان همزمان با مذاکرات برجام، در مراحل حساس، با آزمایشات موشکی جدید و شعارهای صد اسرائیلی اعلام وجود می‌کرد. در ایالات متحده آمریکا نیز، اکثریت جمهوریخواه در کنگره آمریکا از هیچ اقدامی برای به شکست کشاندن مذاکرات هسته‌ای فروگذار نمی‌کرد. در منطقه دولت دست راستی اسرائیل و رقبای منطقه‌ای ایران و در راس آن‌ها عربستان سعودی، شدیداً با ادامه مذاکرات و توافق با ایران مخالف بودند و در جهت تبدیل بحران بر سر برنامه اتمی به یک جنگ و درگیری دیگر در منطقه تلاش می‌کردند.

امروز، برجام به عنوان حاصل تلاش نیروهایی که به دنبال راه حل متفاوت برای مناقشات منطقه‌ای در گذار از تنش و جنگ به تفاهم و احترام به منافع یکدیگر هستند، یک واقعیت انکار ناپذیر است. مخالفان برجام تاکنون هیچ الترناتیو دیگری جز تهدید نظامی ارائه نکرده‌اند. کم‌تر کسی در جهان خواهان تغییر امکان توافق و صلح با جنگ و درگیری است. حتی دولت ترامپ در برخورد به برجام یک دست نیست. وزرای کلیدی این دولت بر اهمیت برجام و حفظ آن تأکید می‌کنند. خود ترامپ هم علیرغم وعده‌ی پاره کردن این توافق، مدعی عدم پایبندی دولت جمهوری اسلامی به آن است. به نظر می‌رسد برای ترامپ هم خروج از برجام با توجه به بازتاب بین‌المللی آن، آسان نیست و تهدید به بازگشت تحریم‌ها و یا اعمال تحریم‌های جدید بیش از همه، هدف وادار کردن طرف مقابل به نقض آن را دنبال می‌کند.

اما آن‌چه در حال انجام است، تنها تعیین سرنوشت برجام نیست. زیر سوال بردن پایبندی جمهوری اسلامی به برجام، آغاز بازگشائی مجدد پرونده‌ی مناقشات دیرینه‌ای است که برجام سند توافق بر سر بخشی از آن‌هاست. بعد از برجام متاسفانه امید به پیشرفت در بخش‌های دیگر خیلی زود فروکش کرد. نه در اکثریت جمهوریخواه کنگره ایالات متحده و نه در کانون اصلی قدرت در تهران، آمادگی فراتر

رفتن از برجام وجود نداشت. به همین دلیل هم انتظارات از گشایش در عرصه‌های دیگر بعد از برجام برآورده نشد. برخی تحریم‌ها لغو یا تعلیق شدند، اما تحریم‌هایی که قبل از بحران اتمی برقرار شده بودند، سر جای خود ماندند و مهم‌تر از همه، فضای تحریم‌ها هم چنان حفظ شد. بیم‌هایی که در رابطه با توسعه‌ی مناسبات اقتصادی وجود داشتند، هنوز هم وجود دارند و بعد از سخنان ترامپ، به عنوان عامل اصلی در کندی تحولات در عرصه‌های اقتصادی تشدید هم خواهند شد.

دولت ترامپ قصد آن دارد که به هر ترتیبی شده است، امکان گشایش در مناسبات بین‌المللی را دشوار تر کند. هر چند در مورد لغو برجام، از حمایت قدرت‌های بزرگ و نهادهای بین‌المللی برخوردار نیست، اما فراموش نباید کرد که در سایر عرصه‌ها از جمله در مورد سیاست‌های جمهوری اسلامی و نقش و حضور آن در بحران‌های منطقه‌ای می‌تواند روی همسویی‌ها و همراهی‌های متحدین خود حساب کند و همین هم می‌تواند در جهت توافق بر سر محدودیت‌های جدید موثر افتد.

کشور ما روزهای دشوار دیگری را در پیش رو دارد. لغو تحریم‌های اقتصادی و امید به گشایش در مناسبات خارجی در عمل رنگ می‌بازد. مواضع دولت ترامپ در قبال برجام و ایجاد محدودیت‌ها به شهروندان کشور ما، به بهانه‌ی برنامه‌ی موشکی جمهوری اسلامی، یا حضور سپاه پاسداران در سوریه و ... نشان از تهدیدات جدیدی دارد که این بار به نام مبارزه با تروریسم آغاز شده‌اند و قبل از همه زندگی اقتصادی کشور و مردم ایران را هدف قرار می‌دهند.

ما رویکرد دولت ترامپ در برخورد به برجام، تلاش برای لغو آن را گامی در جهت دامن زدن به تنش و تهدید صلح در منطقه و کشورمان می‌دانیم و توسل این اقدامات با استناد به سیاست‌های جمهوری اسلامی را غیر قابل توجیه می‌دانیم. سیاست دولت اوپاما نشان داد که انکاء به عقلانیت سیاسی و تشویق گفت و گو و دیالوگ کم‌هزینه‌ترین راه برای رسیدن به صلح و امنیت برای همه است. تجربه خود ایالات متحده در افغانستان، عراق، و ... گواه روشنی است که تهدید دیگران و دامن زدن به خشونت و جنگ پر هزینه‌ترین و ویرانگرترین ابزار برای پیشبرد سیاست است و می‌تواند به فاجعه‌های جبران ناپذیری منجر شود.

سخنان ترامپ به روشنی نشان می‌دهد که خصومت او متوجه چیزی فراتر از جمهوری اسلامی و هدف پیشبرد سیاست‌های معینی در منطقه و در جهت تغییر نقشه‌ی آن است. او شعارهای رقبای منطقه‌ای ایران را تکرار کرد. نشان داد که پیشنهادهای دولت‌های اسرائیل و عربستان سعودی برای حمله به ایران، این بار در کاخ سفید گوش شنوایی پیدا کرده است. ترامپ قدم در راهی گذاشته است که قبلاً در ابعاد محدودتر در عراق تجربه شده است و نتیجه آن فاجعه‌ای بود که عواقب شوم آن تا مدت‌ها دامن مردم عراق و منطقه را رها نخواهد کرد. رویارویی دولت ترامپ با جمهوری اسلامی می‌تواند خسران‌های جبران ناپذیری برای کشور ما به بار آورد. درست است که جمهوری اسلامی یک حکومت سرکوبگر است و حقوق اساسی مردم را زیر پا می‌گذارد، اما تنها مردم ایران هستند که می‌توانند و حق دارند که آینده خود و کشورشان را تعیین کنند.

آزادی، امنیت و زندگی در صلح را نمی‌توان با جنگ فراهم کرد. بر عکس، با مهار جنگ‌ها و جنگ طلبی‌هاست که می‌توان آزاد و در صلح زیست. از این رو نیز، نه فقط آقای ترامپ، بلکه آن‌هایی هم که به عنوان اپوزیسیون به کرامات ایشان دل بسته‌اند، نامه می‌نویسند و خواستار کمک به «مردم ایران» می‌شوند، باید به عواقب چنین کمک‌هایی در عراق نظری افکنده، از سرنوشت پادوهای دولت بوش در عراق و نتایج کار آن‌ها درس عبرت بگیرند. مخالفت با جمهوری اسلامی، توجیهی برای دعوت از ترامپ برای حمله به ایران و تبدیل شدن به دنبال‌چهی سیاست‌های عربستان سعودی نیست.

ما سیاست خصمانه دولت ترامپ علیه کشورمان را غیر قابل قبول و محکوم می‌دانیم. در عین حال سیاست‌های تنش‌زای جمهوری اسلامی را به زیان کشور و مردم ایران می‌دانیم. ما مخالف سیاست‌های جمهوری اسلامی در دامن زدن به تنش در مناسبات با ایالات متحده و اسرائیل بوده و خواستار رابطه صلح‌آمیز با همسایگان، تشنج‌زدایی از مناسبات با کشور‌های دیگر و پایان دادن به شعارهای مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل و رسمی و تنظیم رابطه صلح‌آمیز، دوستانه و مبتنی بر منافع متقابل با همه کشورها در منطقه و جهان هستیم.

یک رئیس جمهور و هزاران مانع! آیا راه گریزی هست؟

مصطفی مدنی

«ملت ما راه خود را انتخاب کرده است»
«راه ما آزادی ست» ندای آزادی، سخن رئیس جمهور جدید، حسن روحانی بود، که در همایش انتخاباتی او در ورزشگاه آزادی تهران همه‌همه افکند. روحانی هم صدا با جمعیت تکرار می کرد: بازگشت به سال ۱۳۹۱ هرگز! فریبکاری هرگز؛ ریاکاری هرگز؛ فساد سازمانیافته هرگز؛ انحصارگری هرگز؛ تحمیل عقیده هرگز؛ ترس و دشمنی هرگز؛ و ... این شعارها در هم خوانی با آهنگ زیبای «دوباره ایران»، به جامعه و مردم «دوباره امید» و «دوباره اصلاحات» را نوید می داد.

این «هرگز» ها آیا هرگز در نظام اسلامی متحقق خواهد گشت؟ ایران آیا دوباره «ایران» خواهد شد؟ از خرداد ۹۲ تا اردیبهشت ۹۶ در جایگاه سیاسی اجتماعی روحانی یک تغییر اساسی رخ داده است. گذر از اعتدال به اصلاحات. در خرداد ۹۲ روحانی مابین اصولگراها و اصلاح طلبان نشسته بود. هم به «زیاده خواهی» آنها انتقاد داشت و هم مطالبات اصلاح طلبان را تدریجی ارزیابی می کرد. هم دل در کاشانه اصول گراها داشت و هم به حمایت اصلاح طلبان چشم دوخته بود! در انتخابات ۹۲ اصولگراها «تشکیک» روحانی را حرام دانستند و از صف خود راندند. اصلاح طلبان نیز از ناچاری و با احتیاط، به او روی کردند.

در چهار ساله گذشته روحانی اگر جز برجام و تعامل با جهان خارج دست آوردی نداشت، ولی گوشه و کنایه های اش به آزادی ستیزان کافی بود تا شوارازی عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان، در یک شور طولانی، متفقا او را به عنوان کاندیدای اصلی خویش برگزینند. ردای اصلاح طلبی آن گاه به قامت روحانی برازنده آمد که او در شعارهای انتخاباتی از چاقوب تنگ اصلاح طلبان، بسیار فراتر رفته بود. در غوغای انتخاباتی، رئیسی و قالیاف که از قبل بر بازنده بودن خویش وقوف داشتند، با هتشیاری تمام بندگان او را با اصولگرایی بریدند و مجبورش کردند وارد در تابوهای نظام شود و با شخص رهبر در افتد.

حسن روحانی چهارمین رئیس جمهور در حیات ولایت آیت الله سیدعلی خامنه ای ست. سه پیش از این، آقایان علی اکبر هاشمی، سید محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد، جملگی به غضب او گرفتار شدند و به حاشیه افتادند. آنها

همانند حسن روحانی هیچکدام مخالف نظام نبودند. مخالف رهبر نظام هم نبودند. اگر بگوئیم همه بی استثنا حفظ و بقای نظام اسلامی را سرسخت دنبال می کردند، می دانیم که این حقیقت از دید رهبر جمهوری اسلامی نیز پنهان نمی

توانست باشد. از این بیشتر، اولی بعد از مرگ خمینی، به نشان «رهبری» بالایش کشیده بود. دومی، دل نگرانی استحکام پایه های نظام را داشت و سومی به «تقلید» او افتخار می کرد.

در امپراتوری عثمانی معروف بود، هرکس به وزارت پاشاه می رسید، می بایست پیشاپیش سر بریده خویش بر طاق نمای بیرونی «توپ قاپی» (نمائی از کاخ امپراتوری عثمانی در میدان تقسیم استانبول) دیده باشد. فقط خوش خیال ها تصور می کردند استثنا هستند. دور نرویم. در دستگاه قاجار قائم مقام فرهانی را داشتیم و امیر کبیر را و در عصر پهلوی تیمورتاش و مصدق را که به تمامیت خواهی های پادشاه نه گفته بودند. حتی امیر عباس هویدا که نشان غلام جان نثار بر سینه داشت، گوشت دم توپ شاه شد.

حسن روحانی آیا آخرین است؟ او آیا از زمره استثناها خواهد بود! همه شاهد بوده ایم که از فردای پایان انتخابات و پیروزی حسن روحانی، آیت الله خامنه ای بی مناسبت و با مناسبت نطق آتشینی علیه روحانی به راه می انداخت و هر حدیث و سخن او را به ریشخند و نقد و هشدار می گرفت. حسن روحانی نیز در مقابل ایستاده بود و پاسخ های مردم پسند سر می داد. یک جنگ لفظی تمام عیار، چند صبحی فضای سیاسی ایران را پر کرده بود. همه به نتیجه ای این جدال تن به تن می اندیشیدند. برنده چه کسی می توانست باشد؟ عقبه ی یکی را سپاه پاسداران یعنی دولت با تفنگ، قوه قضائیه یعنی زندان و حصر، دستگاه های امنیتی و بسیج و لباس شخصی ها، یعنی نیروهای سرکوب «آتش به اختیار»، امامان جمعه و منابع مالی کلان کشور، تجهیز می نمود و صف پشتیبانان دومی را، بیست و چهار میلیون رای انتخاباتی، بدرقه می کرد.

در نگاه آسان، و سنت پیشین جمهوری اسلامی و به ویژه در تجربه بنی صدر و خمینی، برنده اولی می بود و دومی یعنی رئیس جمهور جدید می بایست مابین رفتن یا تسلیم شدن، یکی را برمی گزید. در این استدلال ساده، آرا انتخاباتی رزم آیشی نیستند. مسالمت آمیز و در چهارچوب قانون عمل می کنند.

تجربه جنبش سبز نشان داد که در «زور آزمائی خیابانی» (اصطلاح باب میل رهبر نظام) نیز، راهپیمائی های آرام خیابانی چندان تاب مقاومت ندارند. حسن روحانی با این حساب و کتاب کردن های سنتی، اولین گام را تسلیم رهبر شد، پا روی قانون اساسی جمهوری اسلامی نهاد و انتصاب اعضای کابینه جدید یعنی اهم قوای اجرائی کشور را بر اختیار آیت الله خامنه ای گذاشت. فضای تبلیغاتی این تسلیم را رسانه های طرفدار روحانی به

یک دلخوشی کودکانه امید دادند که رئیس جمهور ارکان دولت را به رهبر سپرده است، تا از بام دولت تا ثریا را در کف اختیار داشته باشد. مشاوران روحانی می گویند دغدغه اصلی رئیس جمهور، سیاست خارجی و برجا نگهداشتن «برجام» است!

چیدمان هیأت وزیران منتصب آیت الله خامنه ای آیا در خدمت بیشتر همان «انحصارطلبی» و «اقتصاد رانتی» نیست؟ فساد سازمان یافته «ای که تارو پود این نظام را درهم تنیده است، با این ترکیب آیا ریشه دارتر نخواهد گشت؟ «ریاکاری» و «فریب کاری» که صفت مشخصه اکثریت دولت مردان جمهوری اسلامی ست، در استناد به سوابق این وزرا آیا به مثابه زرنگی و زیرکی، تقدیس نخواهد گشت؟

نیک می دانیم، در انتخابات ریاست جمهوری، حسن روحانی با بلند گفتن حرف دل مردم، به پیروزی رسید. گفتمان مناظره های تلویزیونی روحانی، «نباید گفت» های طلسم شده ی نظام را پرده برداشت و یواش گویی های پشت درهای بسته حکومت را بر سر بازار نهاد. او شاید نخستین مقام رسمی جمهوری اسلامی بود که انگشت اتهام کشتار دهشتبار زندانیان سیاسی سال شصت و هفت را علنا به سوی بانیان اصلی آن نشانه گرفت. این گونه بستر سازی، وعده های انتخاباتی روحانی را در منظر مردم جدی تر نشان داد و به برتری شاخص او بر رقیبی که با تجهیزات کامل و ظاهر دفاع از «عدالت اجتماعی» به میدان آمده بود، منجر گشت.

بگذار وعده های انتخاباتی روحانی به فراموشی سپرده شود؛ بگذار «آزادی» مسخ و «امید» به ناامیدی بدل گردد؛ بگذار به روایت از دهخدا به جای نان گندم، گرد آجر به پخت مردم مبدل شود؛ بگذار سبد خرید مردم خالی به منزل برسد؛ بگذار «انحصارطلبی» و «رانت خواری» همچنان چیره بماند؛ بگذار «فریب کاری» و «ریاکاری» بازهم رسم و آئین حکومتیان باشد؛ بگذار سایه مخوف سپاه و بسیج همچنان بر جان و زندگی مردم چیره بماند. از این همه مصیبت چه باک، آقای رئیس جمهور با امنیتی ترین وزیر جوان اش، (آذری جهرمی) ریل موازی سومین وزارت اطلاعات و امنیت کشور را راه اندازی می کند تا «مقام رهبری» و «دستگاه های سرکوب تابع او علاوه بر دنیا حقیقی، بر کنترل دنیا مجازی کشور نیز تسلط کامل داشته باشند.

آیا راه بهتری وجود نداشت؟ آیا صحیح تر این نبود که حسن روحانی به جای سخن سازی های بی ریشه و مچ اندازی در فضای خالی، بر روی همین قانون اساسی که بدان سوگند یاد کرده بود، باقی می ماند



وضعیت وخیم محمد نظری

۸۲ روز اعتصاب غذای تر، بعد از

۲۴ سال زندان بدون مرخصی

یک منبع آگاه، وضعیت محمد نظری، زندانی سیاسی که از ۹ خرداد ماه ۱۳۷۲ به اتهام عضویت در حزب دمکرات کردستان ایران بازداشت و زندانی شده و در حال حاضر با حکم حبس ابد در زندان رجایی شهر کرج نگهداری می‌شود را وخیم خوانده و به کمپین حقوق بشر در ایران گفت که او بیش از ۸۲ روز است که در اعتصاب غذا به سر می‌برد.

به گفته این منبع، محمد نظری «از ۸ مرداد ماه در اعتصاب غذای تر به سر می‌برد و خواستار اعاده دادرسی و اعمال قانون جدید مجازات اسلامی در پرونده خود است که اگر صورت بگیرد او باید از زندان آزاد شود اما او نه وکیل دارد و نه خانواده‌ای که بتوانند پرونده‌اش را پی‌گیری کنند برای همین به تنها راه یعنی اعتصاب غذا متوسل شده تا شاید صدای اعتراض‌اش شنیده شود.»

محمد نظری، فرزند حمد الله، در حال حاضر ۴۵ ساله و اهل شهر شاهین دژ از توابع استان آذربایجان غربی است که روز ۹ خرداد ماه ۱۳۷۲ در سن ۲۳ سالگی به اتهام عضویت در حزب دمکرات کردستان ایران در شهر بوکان بازداشت و بعد از ۲ ماه نگهداری در سلولهای بازداشتگاه ستاد خبری اداره اطلاعات در این شهر به زندان مهاباد منتقل شد. او ابتدا توسط شعبه یک دادگاه انقلاب شهر مهاباد به اتهام «عضویت در حزب دمکرات کردستان» محاکمه شد و بعد از ۶ ماه پرونده این زندانی به شعبه یک دادگاه انقلاب شهر ارومیه به ریاست قاضی جلیل‌زاده ارجاع شد و در این دادگاه نیز بار دیگر به همان اتهام محاکمه و به اعدام محکوم شد. محمد نظری به حکم صادره اعتراض کرد اما این اعتراض به جایی نرسید و نهایتاً در عید قربان سال ۱۳۷۸ با «یک درجه عفو» حکم اعدام او به «حبس ابد» تبدیل شد.

یک منبع آگاه به وضعیت محمد نظری در زندان رجایی شهر به کمپین گفت: «شرایط او اصلاً خوب نیست. بیمار است، غیر از مسائل روحی و روانی، بیماری‌های متعدد جسمی دارد. از دست دادن دندان تنها یکی از مشکلات او است که متأسفانه به دلیل درمان نکردن و جلوگیری از اعزام او به پزشک متخصص بدتر شده است. دیسک گردن دارد و دست‌ها و پاهایش یکباره از کار می‌افتند اما کسی برای او کاری نمی‌کند. در تمام ۲۴ سال گذشته فقط غذای زندان خورده و کسی نیست در کارت خریدش در زندان، پولی واریز کند که بتواند میوه و گوشت بخرد و عملاً از هیچ یک از حقوق انسانی و قانونی مندرج در قوانین هم برخوردار نیست.

به گفته این منبع اعضای خانواده محمد نظری طی ۲۴ سالی که او بدون یک روز مرخصی در زندان بوده فوت کرده‌اند و او اجازه حضور در مراسم ختم پدر، مادر و برادرش را نیافته. این منبع به کمپین گفت: «محمد نظری تنها یک خواهر دارد که در شهر بوکان در استان آذربایجان غربی زندگی می‌کند و امکان آمدن به کرج و ملاقات با برادرش و پی‌گیری پرونده او را ندارد. او بیش از ده سال است که هیچ ملاقاتی نداشته و خسته است، مدام در دادگاه انقلاب و زندان توهین می‌بیند. نه وکیل دارد و نه خانواده‌ای که پی‌گیر کار او باشند و حالا جان‌اش را در دست گرفته که به مسوولان قضایی و امنیتی بگوید حداقل قانون خودتان را اجرا کنید. او نه مرخصی می‌خواهد نه هیچ حق و حقوق دیگری که قانوناً باید به او تعلق بگیرد بلکه می‌خواهد که پرونده‌اش براساس قانون مجازات اسلامی جدید بررسی و آزاد شود.

روحانی حتی اگر به سلک احمدی نژاد نیز درآید، از این کمند جز با اتکا به نیروی

یک رئیس جمهور و هزاران مانع!.....

مردمی که به او رأی داده اند، رهائی نمی‌یابد.

این مصاف نه نیازمند جدال‌های بی‌آینده است و نه بسیج عمومی به راهپیمائی‌های خیابانی. رئیس جمهوری که با قانون جمهوری اسلامی و مهر انتخاباتی خود این حکومت بر مسند ریاست جمهوری نشسته است، فقط کافی ست در چهارچوب همین قانون عمل کند.

جدال رهبر و رئیس جمهور، مواجه ترقی خواهی و محافظه کاری نیست. جدال مابین اصلاح طلبی و اصول گرایی نیز نمی‌تواند باشد. این مناقشه یک جدال تاریخی ست که ریشه در صد سال جنبش مشروطه خواهی ایران دارد.

جدال برای محدود کردن اختیارات رأس حکومت و منفک کردن قوای اجرایی و ارگان‌های انتخابی از ید قدرت فردی شاه یا ولی فقیه. در قانون اساسی متناقض جمهوری اسلامی، تناقض مابین جمهوری بودن و اسلامی بودن، در حیطه اختیارات ولی فقیه و رئیس جمهور، به‌صورت فاحشی بروز پیدا می‌کند. همه تلاش رهبر نظام تاکنون این بوده است که موقعیت رئیس جمهور را به نفع حاکمیت خویش تضعیف و به یک مقام فرمایشی و مطیع مقام رهبری، تقلیل دهد.

آیا حسن روحانی در این دام افتاده و به یک «تدارک‌کچی» دستگاه ولایت تنزل نموده است؟ آیا روحانی با این کارنامه به‌سوی تثبیت موقعیت خویش در جانشینی رهبر خیز برداشته است؟ اگر چنین باشد، تاریخ شکست قطعی او را از همین امروز ثبت خواهد کرد.

و هیأت دولت را در تناسب با وعده‌هایی که به مردم داده بود، انتخاب می‌کرد؟ در عالم ورزش می‌گویند: کشتی گیر ضعیف از تشک فرار می‌کند. تمام هنر رهبر در موش و گربه بازی با رئیس قوه مجریه این است که از چارچوب قانون بگیرد. رئیس جمهور خردمند اگر شعارهایش به «ریاکاری» و «فريب» آلوده نباشد، رهبر را باید به دایره قانون بکشانند.

این مصاف قطعاً اشکال مختلفی پیدا می‌کرد که نتیجه هرچه باشد دخالت بدنه‌ی جامعه و نهادهای مدنی را همراه دارد. این‌ها مسائلی نیستند که حسن روحانی با تجربه شانزده سال در مقام ریاست مرکز مطالعات استراتژیک جمهوری اسلامی نسبت به آن‌ها بیگانه بوده باشد.

آنچه روحانی را از بستر سازی بر اجرای وعده‌های اش دور کرده است، چه چیز جز ترجیح موقعیت شخصی خویش بر نیازهای جامعه و خواسته‌های مردمی می‌تواند باشد که در تبلیغات انتخاباتی اش فریاد کرده بود. روحانی بهتر از هرکس بر تفاوت شرایط ایران امروز که ولی فقیه در تقابل با خواست عمومی اکثریت جامعه قرار گرفته است با موقعیت آیت الله خمینی که از حمایت بیدریغ این اکثریت برخوردار بود، آگاهی دارد. در

دوران خمینی جامعه هیجانی با شعار «مرگ بر» زنده بود و به دنبال «مراد» می‌گشت. امروز «مربدان» ناپایند و جامعه آرام خواسته‌های سرکوب شده خود را می‌جوید.

بر حسن روحانی پوشیده نیست که رهبر نظام تاکنون هیچ رئیس جمهوری را برنتابیده است. در بارگاه او رئیس جمهور چه موافق و چه مخالف هرگز جایگاهی ندارد. حسن

پاسخ به چند پرسش در باره وحدت

مصاحبه با بهروز خلیق و محمد اعظمی

سه سازمان و تشکل چپ، یعنی کنشگران چپ، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران طرفداران وحدت چپ و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، در جهت وحدت تلاش و بقصد تحقق این امر و تشکیل سازمان متحد چپ، کنگره مشترکی را تدارک می کنند. با آقایان محمد اعظمی و بهروز خلیق که مسئولیت هیئت برگزاری کنگره مشترک وحدت را برعهده داشته اند، برخی از پرسش هایم را در میان نهاده ام. طبیعی است که پرسش ها و پاسخ های زیرین، آغاز بحث و گفتگو عمومی در باره وحدت در شرایط جدید می باشد که در آینده ادامه خواهند یافت.

نادر عصاره



پرسش: آقای خلیق از زمان تشکیل «هیئت برگزاری کنگره مشترک» در پروژه وحدت تا این اواخر شما مسئول این هیئت بوده اید. نقش و جایگاه این هیئت چیست؟ طی دوره مسئولیت شما این هیئت تا چه حدی به مسئولیت خود عمل کرد؟

ممنون از شما به جهت انجام این مصاحبه. ابتدا باید بگویم بعد از وقعه نسبتاً طولانی در پیشبرد پروژه، کنگره فوق العاده سازمان ما - سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - که در ماه نوامبر ۲۰۱۶ برگزار شد، بر برگزاری کنگره مشترک با دو جریان دیگر تاکید کرد. کنشگران چپ و سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ برگزاری کنگره در تصمیم سازمان را فصل مشترک این تصمیم با مصوبات خود در تداوم وحدت یافتند و از آن استقبال کردند. بدنبال آن، هر سه جریان تصمیم گرفتند که کنگره مشترک را برگزار کنند. برای برگزاری کنگره لازم بود که هیئتی از نمایندگان سه جریان تشکیل شود تا این امر مهم را سازمان دهد. این هیئت با نمایندگی سه نفر از هر جریان تشکیل گردید. برگزاری کنگره مشترک کار سنگینی است و هیئت به تنهایی قادر نیست که کنگره را برگزار کند. نظر براین بود که کارها وسیعاً تقسیم شود و اعضا سه جریان در روند برگزاری کنگره فعالانه مشارکت کنند. هیئت طرحی را برای برگزاری کنگره تهیه دید و در آن چند گروه کار را پیش بینی کرد. کار برگزاری کنگره عمدتاً بردوش گروه های کار است و هیئت برگزاری کنگره مدیریت کارها را برعهده دارد و بر فعالیت گروه ها نظارت می کند. خوشبختانه گروه های کار تشکیل شده و برنامه شان را پیش می برند.

در دوره ای که من مسئولیت هیئت برگزاری را برعهده داشتم، علیرغم مشکلات عدیده، هیئت برگزاری توانست طرح برگزاری کنگره مشترک را به عنوان نقشه راه تهیه و تصویب کند، گروه های کار را راه بیاندارد و تصمیم های ضرور در مورد پروژه را اتخاذ کند. چند هفته قبل جلسه حضوری دو روزه داشتیم. در این جلسه تعدادی از دست اندرکاران پروژه از هر سه جریان شرکت داشتند. گفتگوهای مفید و سازنده ای در مورد پروژه صورت گرفت و تصمیم هایی که برای پیشبرد پروژه ضروری بود، اتخاذ گردید. هیئت برگزاری در این مدت جلسات هفتگی داشت و تا حدود زیادی توانست مسئولیت هایی را که برعهده داشت، پیش ببرد. گرچه در مواردی هم به جهت موانع موجود، قادر نشد در موضوعاتی تصمیم بگیرد.

در دوره ای که من مسئولیت هیئت برگزاری را برعهده داشتم، علیرغم مشکلات عدیده، هیئت برگزاری توانست طرح برگزاری کنگره مشترک را به عنوان نقشه راه تهیه و تصویب کند، گروه های کار را راه بیاندارد و تصمیم های ضرور در مورد پروژه را اتخاذ کند. چند هفته قبل جلسه حضوری دو روزه داشتیم. در این جلسه تعدادی از دست اندرکاران پروژه از هر سه جریان شرکت داشتند. گفتگوهای مفید و سازنده ای در مورد پروژه صورت گرفت و تصمیم هایی که برای پیشبرد پروژه ضروری بود، اتخاذ گردید. هیئت برگزاری در این مدت جلسات هفتگی داشت و تا حدود زیادی توانست مسئولیت هایی را که برعهده داشت، پیش ببرد. گرچه در مواردی هم به جهت موانع موجود، قادر نشد در موضوعاتی تصمیم بگیرد.

پرسش: تصمیمات برای پیشبرد پروژه به مشارکت اعضا سه جریان و بخصوص مشارکت علاقمندان چپ به وحدت نیز مربوط بودند؟

هیئت برگزاری کنگره در تداوم تصمیمات قبلی، تدابیر لازم برای مشارکت اعضا سه جریان در روند برگزاری کنگره را در جلسه حضوری اتخاذ و در همین ارتباط کنفرانس های پیش کنگره را پیش بینی کرد. این کنفرانس ها با هدف تبادل نظر، بحث و گفتگو و آمادگی ذهنی در رابطه با موضوعات در دستور کنگره برگزار می شوند. دستور کار کنفرانس ها مباحثی خواهد بود که به مقدمات برگزاری کنگره و موضوعات مربوط به کنگره می پردازد. تلاش می شود نیروهای علاقمند به نزدیکی و وحدت نیروهای چپ و صاحب نظران چپ در این کنفرانس ها شرکت کنند. کنفرانس ها در اشکال مختلف برگزار می شود: کنفرانس های پالتاکی، حضوری و در صورت امکان کنفرانس های حضوری منطقه ای.

پرسش: هیئت برگزاری کنگره در چه مواردی قادر به تصمیم گیری نشده است؟

مواردی وجود داشت که در هیئت برگزاری برسر آن ها توافق حاصل نشد و لذا قادر نشدیم در آن موضوعات به تصمیم برسیم.

پرسش: واقعیت این است که این پروژه وحدت در ابتدا امیدهایی را برانگیخت و این امیدها سبب آن شد که گرایشی در میان منفردین شکل گیرد که جریان کنشگران چپ را ایجاد کرد که خود یک سوی وحدت شدند. این یکی از نشانه های امید آفرینی پروژه وحدت بود. آیا آن امیدهای اولیه تقویت شده یا تضعیف گشته اند؟ وضع این پروژه در شرایط کنونی به لحاظ فعالین آن چیست؟

ادامه در صفحه 6

گفته شما درست است. پروژه در دوره‌ای که فعالیت بیرونی داشت، امیدهایی را در بین بخشی از فعالیت چپ آفرید و به شکل‌گیری کنشگران چپ انجامید که به این پروژه پیوست. اما با دشواری‌هایی که پیش آمد، پروژه با وقفه روبرو گردید و قادر نشد که آن امیدها را تقویت کند. با برطرف شدن برخی از دشواری‌ها، راه برای وحدت با برگزاری کنگره مشترک باز شد. در چند ماه گذشته وقت و انرژی عمدتاً صرف راه اندازی گروه‌های کار و ملزومات برگزاری کنگره گردید. اعضاء سه جریان در روند برگزاری کنگره مشارکت دارند ولی هنوز در بیرون از سه جریان فعالیت چشمگیری صورت نگرفته است. اقداماتی در این زمینه در دست اجرا ست.

پرسش: انتظاراتی را که باید برآورده کنید تا تردیدهای موجود برطرف شوند کدامند و در این رابطه چه اقداماتی کرده اید؟

برای برطرف کردن تردیدها، لازم است بر میزان فعالیت بیرونی پروژه افزوده شود، تصمیم سه جریان برای وحدت در عمل نشان داده شود و علاقمندان به وحدت چپ به این یقین برسند که کنگره مشترک برگزار و سازمان واحد ایجاد خواهد شد. امید است که با پیشرفت کارها و گسترش فعالیت بیرونی آن، تردیدها برطرف شده و امیدها تقویت شود.

پرسش: چه اقداماتی در این زمینه پیش بینی می‌کنید؟

گفتمان‌سازی، راه‌اندازی سایت پروژه، فعال شدن در شبکه‌های اجتماعی، برگزاری کنفرانس‌ها، معرفی پروژه با انجام مصاحبه‌ها، برگزاری میزگرد و نگارش مقالات پیرامون موضوعاتی که به مسائل چپ برمی‌گردد.

پرسش: هدف پروژه وحدت چیست؟ چه چشم اندازی برای این پروژه قائلید؟

از نگاه من، هدف پروژه، وحدت سه جریان و تشکیل حزب چپ دمکرات و سوسیالیست است. حزب برنامه‌محور، سیاست‌ورز و تحول طلب. حزب چپی که به آزادی و عدالت اجتماعی باور دارد، آندو را در پیوند ناگسستنی با هم می‌بیند، بر رفع تبعیض‌های طبقاتی، جنسیتی، ملی - قومی، نژادی و مذهبی تأکید دارد و برای تحقق آزادی، دموکراسی، برابری، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم، حقوق بشر، برابر حقوقی زن و مرد و حفظ محیط زیست مبارزه می‌کند.

پرسش: تدوین میانی نظری برنامه‌ای سیاسی تشکیلاتی این وحدت به کجا رسیده است؟

برای تدوین میانی نظری و سیاسی گروه کار منشور تشکیل شده است. این گروه تدوین منشور را با بهره‌گیری از کارهایی که در دوره قبلی فعالیت برای وحدت صورت گرفته و با اخذ نظرات و پیشنهادهای اعضاء سه جریان، پیش خواهد برد. در دوره قبلی در مورد مسائل نظری چپ و استراتژی سیاسی کارهای زیادی صورت گرفت. در این موضوعات مقالات متعددی نگاشته شد و در دو مجموعه چند صد صفحه‌ای گردآوری گردید. چند کنفرانس حضوری هم برگزار شد. کارهای دوره قبل پشتوانه کارهای امروز است.

در این دوره کار تدوین منشور از صفر شروع خواهد شد. منشور و اساسنامه در دستور کار کنگره قرار دارند ولی تدوین برنامه در دستور کار کنگره نیست و احتمالاً به کنگره‌های بعدی محول خواهد شد. برای تدوین اساسنامه هم گروه کار تشکیل شده است. در دوره قبل روی الگوهای حزبی کارهای زیادی انجام گرفته و مجموعه مطالبی هم در این موضوع انتشار یافت. پیش‌نویس اساسنامه هم در آن دوره تهیه شده که لازم است روی آن کار مجدد صورت گیرد و برای کنگره آماده شود.

پرسش: سازمانی که می‌خواهید با این وحدت بسازید، چه مختصاتی دارد که از مشکلاتی که تشکل‌های تا کنونی داشته اند فاصله گیرد؟

تلاش ما براین است که از تجارب گذشته برای ساختن حزب یا سازمان واحد بهره بگیریم. ما در زمینه حیات حزبی تجارب ارزنده‌ای داریم که می‌توانیم در حزب واحد بکار گیریم و از میزان مشکلات بکاهیم. کار حزبی کار جمعی است و کار جمعی همواره با مشکلات همراه است. نمی‌توان از آن اجتناب کرد. ولی می‌توان با پذیرش تنوع سیاسی، ایجاد مکانیسم‌های ضرور برای تأمین حقوق صاحبان گرایشهای سیاسی، به رسمیت شناختن گرایشها و فراکسیونها و گسترش دموکراسی درون حزبی از انبوه مشکلات کاست.

پرسش: شما برای رفع مشکلات تشکل‌های کنونی فقط بر دموکراسی تأکید می‌کنید؟

مشکلات تشکل‌های کنونی را باید دسته‌بندی و ریشه‌یابی کرد. این امر به کار جدی نیازمند است. من در پاسخ به سؤال قبلی به وجوهی از مشکلات پرداختم و مسئله دموکراسی و تنوع سیاسی را مطرح کردم. برخی مشکلات به فرهنگ سیاسی و حزبی برمی‌گردد که لازم است در جای دیگر به آن پرداخت. امیدوارم بحث‌ها پیرامون مسائل حزبی راه بیافتد تا بتوان به آنها پرداخت.

پرسش: چه نقشی برای فعالین خارج از این سه جریان در ایجاد سازمان متحد مورد نظر قائلید؟ برای دخالت آنان چه تسهیلاتی را فراهم کرده اید؟

می‌کوشیم که پروژه به اعضاء سه جریان محدود نشود، بلکه طیف وسیعتری را در برگیرد. برای جلب نظر مساعد فعالین چپ به این پروژه، ما گروه کار ارتباطات، تبلیغات و رسانه‌ها را تشکیل دادیم. یکی از وظائف این گروه مراجعه به فعالین چپ است. به ویژه فعالینی که در طیف چپ دمکرات و سوسیالیست می‌گنجد. ما برای حضور فعالین چپ که علاقمند به این پروژه‌اند و می‌خواهند در کنگره شرکت و در تشکیل سازمان واحد نقش داشته باشند، تسهیلات ضرور را ایجاد خواهیم کرد.

پاسخ های محمد اعظمی



پرسش: آقای اعظمی، اخیرا شما بعنوان مسئول «هیئت برگزاری کنگره مشترک» برگزیده شده اید. ضمن تبریک به شما، چه اهداف و برنامه هایی این هیئت در مقابل خود دارد و گامهای پیشا روی شما چیست؟

پاسخ - این هیئت، برگزاری کنگره مشترک را در دستور و پیشروی خود دارد. اما از صفر شروع نکرده است. نتیجه فعالیت چند سال گذشته ی نیروهای متشکله این پروژه را در کارنامه خود دارد. حتی به حاصل کار و تلاش های بخشی از رفقای که امروز صف جدا کرده اند، نیز تکیه دارد. ما امروز با بهره بردن از تلاش های تا کنونی، می خواهیم یک تشکیلات برنامه محور و سیاست ورز ایجاد کنیم که ضمن روشنی در برنامه و سیاست ها، راه را برای کار مشترک با دیگر احزاب، سازمان ها، تشکل ها و فعالان مدافع آزادی و برابری که علیه تبعیض و استبداد خود را تعریف می کنند، باز بگذاریم. این هیئت وظیفه اش مدیریت چنین پروژه ایست. از اینرو از همین امروز گروه های کار مستقل برای تهیه منشور، اساسنامه و ساختار، تبلیغات و ارتباطات -از داوطلبان این پروژه -ایجاد نموده و کنگره مشترک را از طریق گروه کار تدارک و فنی می خواهد اجرایی نماید. افزون بر این ها، تصمیم این است که تا برگزاری کنگره مشترک، فعالیت سیاسی نیز داشته باشیم. بر همین اساس فعالان متشکله در سه طرف پروژه برای تدارک برگزاری موفقیت آمیز یک کنگره مشترک از یکسو و معرفی و تبلیغ این پروژه به بیرون به خصوص علاقمندان چپ از سوی دیگر تلاش می کنند.

پرسش: واقعیت این است که پروژه وحدت در ابتدا امید هایی را برانگیخت و این امید سبب آن شد که گرایشی در میان منفردین شکل گیرنده جریان "کنشگران چپ" را ایجاد کرد که خود یک سوی وحدت شدند. این نشانه امید آفرینی بود. آیا آن امیدهای اولیه تقویت شده یا تضعیف گشته اند؟ وضع این پروژه در شرایط کنونی به لحاظ فعالین آن چیست؟

پاسخ - ما دوره های متفاوتی داشته ایم. هر زمان این پروژه کارهایی انجام داده و انرا منعکس نموده است، امید در دل ها زنده و تقویت شده است و به عکس، آنجا که فعالیت بیرونی کمرنگ شده و غرق شدن در مباحث درونی پیرنگ گشته است، یاس و ناامیدی میداندار شده است. وحدت نیروهای چپ موضوع بسیار مهمی است و گام برداشتن در این راه سخت و دشوار است. بی جهت نیست که چپ ایران امروز به رغم همه فداکاری ها و جانفشانی هایش در این نقطه ایستاده است و به اندازه شمارش و به میزان توانش، اثرگذار نیست. در حال حاضر نیروی این پروژه را سه جریان -سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، کنشگران چپ و سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران- طرفداران وحدت چپ- تشکیل می دهد. چشم انداز آن نیز، به مجموعه عواملی گره خورده است که تضعیف و یا تقویت هر کدام از آنها آینده متفاوتی را رقم میزند. مدیریت مدیرانه پروژه، عزم و اراده برای تحقق وحدت، بیرونی کردن فعالیت های سیاسی و مباحث درونی، هر کدام به سهم خود می تواند در غلبه بر مشکلات موجود نقش ایفا کند. اهمیت دارد که در ساختن بنای این پروژه، نیروی هر چه بیشتری مشارکت داشته باشد. بدون تردید شلاق ضرورت ها ما را به ایجاد یک سازمان چپ وادار خواهد نمود. من در این تردید ندارم. اما اگر این فرصت کنونی برای وحدت به هر بهانه ای سوخته شود انرژی زیادی تلف خواهد شد، که جبران آن بسیار دشوار است. به میزانی که مشارکت ما گسترده تر و روش پیشبرد این پروژه سنجیده تر باشد، به همان میزان سازمان واحد آینده، نیرومند تر و موثرتر ظاهر خواهد شد.

پرسش: بدرستی می گوئید: «وحدت نیروهای چپ موضوع بسیار مهمی است و گام برداشتن در این راه سخت و دشوار است. مدت ها ست که این راه ادامه دارد و هنوز به نتیجه نرسیده است. آیا عللی که مانع از به نتیجه رسیدن سریع این پروژه شدند، در سازمان واحد آتی مانع کارایی آن سازمان نخواهند شد؟ آیا این علل مورد بررسی و شناسایی قرار گرفته است.

پاسخ - پیرامون علل و موانع کندی پیشرفت امر وحدت، صحبت های زیادی شده است، اما جمع بندی مشترکی وجود ندارد که به عنوان نظر جمعی بیان شود. شکی نیست مشکلات یکروزه شکل نگرفته است که سریع هم برطرف شود. فکر می کنم با انرژی زیادی که وحدت تولید می کند، امکان برخورد با مشکلات و پیشروی در سازمان واحد بسیار بیشتر از اکنون خواهد شد.

پرسش: قبول دارید که مشکلات تشکل های موجود ناشی از نبود موضع گیری سیاسی و فعالیت سیاسی در حد امکان نبوده است. این موضع گیری ها کم یا بیش صورت گرفته اند. با این وجود، باز هم این سازمان ها با مشکلات روبرویند. چه با وحدت و چه بدون وحدت. چرا؟

پاسخ- صحبت من ریشه یابی "مشکلات" نبود. اساسا متوجه کاشتن بذر امید در دل فعالان پروژه بود. امید و ناامیدی در دل فعالان یک پروژه الزاما به ریشه مشکلات متصل نیست. اما پرسش کنونی شما، پاسخش برای من ساده نیست و می تواند موضوع یک مطلب مفصل جداگانه باشد. اگر بخواهم کوتاه و فشرده نظرم را در رابطه با بحران کنونی بیان کنم چند عامل محوری زیر را در پیداری آن موثر می دانم:

پرسش: انتظاراتی را که باید برآورده کنید تا ناامیدی های موجود برطرف شوند کدامند و در این رابطه چه اقداماتی کرده اید؟

پاسخ- یکی از حلقه های اصلی برای ایجاد امید فعال کردن پراتیک سیاسی مشترک است. کار مشترک علائق مشترک را ریشه دار می کند. در پراتیک سیاسی، در عمل و اقدامات متحدانه و اتخاذ مواضع مشترک، مرزبندی و تفاوت ها از قلمرو ذهن دور شده، به حوزه زندگی کوچ می کند. در قلمرو ذهن، خصوصا بدون حضور مستقیم در فعالیت سیاسی در درون جامعه، مرزبندی عمدتا می تواند کاذب باشد، درست در نقطه مقابل، در عمل مشترک و در زندگی واقعی، پای تفاوت ها روی زمین گذاشته می شود.

ما چپ‌ها اختلاف داریم، اما مرزبندی‌های ما بسیار فراتر از اختلافات ماست. در کار مشترک گوش‌ها برای شنیدن راه حل‌ها حساس‌تر است و امکان اثرگذاری بر همدیگر افزایش می‌یابد. در این زمینه ما پس از تشکیل هیئت برگزاری کنگره مشترک ساختاری ایجاد نمودیم که بتوانیم فعالیت و اقدامات مشترک خود را افزایش دهیم. طی این دوره فعالیت مشترک ما در زمینه کارگری، حقوق بشری و سیاسی مفید بوده اما رضایت بخش نیست. برنامه‌ای برای برآمد فعالیت سیاسی در دستور داریم که امیدواریم هر چه سریعتر اجرایی شود. نخست حداقل از انقلاب تا کنون جهان و کشورمان ایران متحول شده‌اند، اما تشکل‌های چپ از این تحول عقب مانده‌اند. چپ عمدتاً ارزش محور است. این زمانی به ضعف تبدیل می‌شود که در همین حد متوقف شود و نتواند سیاست ورز و برنامه‌محورانه حرکت کند. بخشی نیز که آموختند برنامه‌محورانه سیاست ورزی کنند قالب گذشته را درهم نریختند. اساساً چپ در حوزه نظر به روز نیست و هنوز نیازمند نو اندیشی است، ساختارش قدیمی و چندان کارا نشده است و ابزارهایش نسبتاً کهنه و پاسخگوی زمان نیست.

محور مهم دیگر استبداد سیاسی و نتایج آنست. استبداد حاکم فعالان چپ را عمدتاً نابود کرده و یا از کشور رانده است. ساختار تشکل‌ها را درهم شکسته و آنها را از مهم‌ترین وسیله تأثیرگذاریشان در جامعه، محروم کرده است. اما مهم‌تر از این، استبداد، فرهنگی پرورش می‌دهد که از درون تشکل‌ها را به نیستی می‌کشاند. یکی از آنها رواج نفی‌نگری و منفی‌بافی در اندیشه و عمل فعالان سیاسی است، که جایگاه والائی در رفتارها پیدا کرده است. چپ بیشتر به جای اثبات در پی نفی است. همیشه مایل است در قالب آلترناتیو ظاهر شود. بیش از آنکه بگوئیم که چه می‌خواهیم، آموخته ایم نفی کنیم و بگوئیم چه نمی‌خواهیم. نفی به تنهایی، برایمان ارزش زاست. نفی حکومت، نفی دیگر جریان‌های سیاسی و حتی جریان‌های چپ و از این فراتر نفی بخشی از نیروها در درون خودمان. کمتر در فکر تکمیل یک تلاش هستیم و بیشتر نفی مطلق را می‌پسندیم. دردآور است اما هر طرح و پروژه‌ای که برای نفی و یا تضعیف استبداد پیشنهاد می‌شود قبل از اینکه نمایندگان استبداد لب به سخن بکشایند ما خود آنرا در نطفه خفه می‌کنیم. کمتر برای تکمیل این پروژه‌ها سخنی شنیده می‌شود. محور مهم دیگر مهاجرت اجباری است که به تشکل‌های سیاسی تحمیل شده است. مهاجرت و دوری از فعالیت مستقیم در جامعه هم، عوارض خود را دارد، که مبحث جداگانه‌ای است. شاید بتوان محورهای دیگر را هم برشمرد. اما بررسی این مشکلات و شناخت آنها امکان برخورد با عوارض منفی و تضعیفشان را افزایش می‌دهد.

پرسش: سازمانی که می‌خواهید با این وحدت بسازید، چه مختصاتی دارد که از مشکلاتی که تشکل‌های تا کنونی داشته‌اند فاصله گیرد؟

پاسخ-واقعیت این است که سازمان آتی ما از جنس سازمان‌های کنونی است. معجزه‌ای رخ نخواهد داد و یکشنبه ما نمی‌توانیم ره صد ساله رویم. اما اگر عزم به ایجاد سازمان واحد جزم شود، همین پیشروی برای تحقق این عزم می‌تواند منشاء تغییرات مثبتی باشد. چون:

اول اینکه ما طی این سالها دموکراسی درون تشکیلاتی را تا حدی آموخته و با آن زندگی کرده ایم. با این نگاه، امکان استفاده از توان‌ها بسیار بیشتر و ظرفیت تحمل نظرات مختلف، افزون‌تر شده است. تشکلی که پس از وحدت ساخته می‌شود، از همان گام نخست، مناسباتش قرار است بر ضوابط دموکراتیک بنا شود و این با تشکل‌های موجود که دموکراسی درونی‌اشان نیز آغشته به مناسبات محفلی و دسته‌بندی‌های غیر سیاسی نظری شده است، تفاوت خواهد داشت. دوم اینکه تعداد کم شمار اعضای تشکل‌ها، کیفیت کار را پائین آورده و امکان شنیده شدن صدای نیروهای چپ کمتر شده است. وحدت تعداد را به لحاظ کمی بیشتر و به همان میزان و حتی بیشتر از آن می‌تواند کیفیت‌ها را افزایش دهد. ما امروز حرف‌های درست کم نمی‌زنیم، اما به دلیل جته ضعیفمان انعکاسی در جامعه ندارند. وحدت صدای ما را رساتر و توجه به شنیدن آن را بیشتر می‌کند.

سوما وحدت نیروهای چپ، با خود پیام امید را دارد، امید به تغییر، تغییر در جهت همگرایی. اینکه تجزیه‌ها و انشعاب‌ها، که مختصه اصلی چند دهه گذشته پس از انقلاب بوده است، به همگرایی و وحدت بیانجامد، خود منشاء تغییرات بنیادی‌تری خواهد شد. لازم است توجه داشته باشیم که هیچ برنامه مهمی بدون امید پیش نخواهد رفت. انعکاس مثبت پیام وحدت خواهی چپ در بخشی از جامعه، تشکل جدید ما را هم متأثر می‌کند.

و بالاخره مجموعه این عوامل می‌تواند سازمان نو یا را بسیج کند که راهی نو برای فاصله گرفتن از مشکلات موجود بیابد. به نظرم ما نمی‌توانیم سازمانی بدون نقص و بدون دور از مشکلات بسازیم. این سازمان با داشتن ایده‌های مثبت اولیه‌ای ساخته شده، در عمل و با همیاری نیروهای متشکله آن، پرداخته می‌شود.

پرسش: چه نقشی برای فعالین خارج از این سه جریان در ایجاد سازمان متحد مورد نظر قائلید؟ برای دخالت آنان چه تسهیلاتی را فراهم کرده اید؟

پاسخ- شمار نیروهای چپ خواهان ایجاد سازمانی متحد و موثر و نوین، بسیار فراتر از اعضای سه تشکلی است که امروز در این پروژه حضور دارند. مشارکت فعالان خارج از این سه جریان، در پروژه وحدت و حتی در کنگره مشترک، مورد توجه ماست و برای آن با انرژی راه جویی می‌کنیم. ابزارهای تشکیلاتی ما کنفرانس‌های حضوری و پالتاکی، دیدارهای منطقه‌ای و دو جانبه و چند جانبه، استفاده از ابزارهای اینترنتی و ایجاد سایت است. تمامی امکانات تشکیلاتی، ابزارهای اینترنتی و سایت‌اتی به روی دوستان و علاقمندان و همراهان این پروژه باز است. این پروژه به روی تمامی کسانی که در این راه مایلند قلم بزنند و یا اقدام کنند، مشتاقانه آغوش می‌گشاید. ما ز یاران خود در داخل و خارج از کشور چشم‌یاری داریم و تردید نداریم که خطا نیست آنچه می‌پنداریم.

- پرسش: چرا دیالوگ‌های شما درونی مانده است و جز گزارشاتی از اقدامات و تصمیمات خود، بحث‌های شما منتشر نمی‌شوند؟

پاسخ- به نظرم در اساس، این مباحث می‌بایست در انظار عمومی منتشر شوند. ما هم تلاش کرده ایم گزارشاتی از فعالیت‌های خود را منتشر نمائیم. تمایل داریم مطالب و ایده‌های جمعی و فردی بیشتری از فعالان پروژه را در اختیار عموم قرار دهیم. می‌کوشیم این کار را روز بروز بیشتر به انجام رسانیم و بخصوص با آغاز فعالیت سایت وحدت امیدواریم فعالیت بیرونی ما به شکل چشمگیری افزایش یابد. فراموش نکنید که ما بعد از حدود دوسال تعلیق این پروژه، و بعد از پشت سرگذاران دشواری‌های بسیار و هزینه‌هایی سنگین، دوباره کمر راست کرده و پرچم وحدت را برافراشته ایم.



پیام به مراسم بزرگداشت دکتر صادق شرفکندی به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد ترور او و یارانش در برلین

دوستان گرامی

۲۵ سال پیش، آدمکشان جمهوری اسلامی در شهر برلین آلمان، دست به جنایت دیگری زدند و سه سال بعد از ترور دکتر عبدالرحمان قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، بر سر میز مذاکره، جانشین او دکتر صادق شرفکندی را، حین دیدار با تعدادی از نیروهای اپوزیسیون در رستوران میکونوس، همراه با چند تن دیگر ترور کردند. دکتر صادق شرفکندی، درست بعد از شرکت در اجلاس انترناسیونال سوسیالیست ها، در حین صرف شام با جمعی از نمایندگان احزاب و جریانان و فعالان سیاسی مقیم برلین، مورد سوء قصد قرار گرفت.

سران جمهوری اسلامی یک بار دیگر دست خود را به خون یکی دیگر از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران آلودند. آن ها که بعد از ترور دکتر قاسملو با استفاده از ترس و زبونی دولت وقت اتریش همه تروریست های خود را بدون هیچ پیگرد جدی، از اروپا خارج نموده بودند، این بار در برلین دست به ترور دیگری زدند. اما برخلاف دستگاه قضائی کشور اتریش، دادگستری آلمان ماجرای این ترور را مختومه اعلام نکرد و با دستگیری و محاکمه عاملین آن، انگشت روی آمرین جنایت میکونوس و ترور های نظیر آن گذاشت و رهبران جمهوری اسلامی قبل از همه خامنه ای و رفسنجانی را، مسئول صدور دستور قتل های سیاسی شناخت.

ترور دکتر قاسملو و سپس دکتر شرفکندی، خسروانی بزرگ نه فقط برای حزب دمکرات کردستان ایران و جنبش ملی مردم کردستان، بلکه برای کل جنبش آزادیخواه در ایران بود. دکتر صادق شرفکندی همواره در کنار دکتر قاسملو مدافع ایجاد جبهه ای وسیع از نیروهای دمکرات برای ایجاد جامعه ای آزاد و متکی بر اراده آزاد آحاد مردم در ایران بود. وی بعد از ترور دکتر قاسملو این راه را با تمام قوا ادامه داد. در جریان همین تلاش ها هم بود که ترور شد.

حزب دمکرات کردستان ایران با حفظ استقلال این حزب و با پایبندی به اهداف رهبران برجسته خودو تلاش برای جامه عمل پوشاندن به خواست ها و آمال مردم، می تواند جایگاه و موقعیت کم نظیر خود در میان مردم کردستان را حفظ نماید. ما همواره بر این واقعیت تاکید کرده ایم که تلاش مستمر و بی شائبه حزب دمکرات کردستان ایران در صف مقدم مبارزات طولانی و دشوار مردم کردستان برای کسب حقوق دمکراتیک ملی خود، چه در شکل خودمختاری و چه در هیات فدرالیسم، بر کسی پوشیده نیست. حزب دمکرات کردستان ایران در تداوم مبارزات مردم در این مسیر طولانی و مقابله با رژیم های سرکوبگر اعم از رژیم پهلوی و یا جمهوری اسلامی، نقش برجسته و تعیین کننده ای داشته است و در این راه قربانیان بسیاری داده است. از اعدام رهبران بنیانگذار آن، قاضی محمد و یارانش توسط رژیم پهلوی تا ترور دو دبیرکل برجسته آن دکتر عبدالرحمن قاسملو و دکتر صادق شرفکندی در دوران جمهوری اسلامی تا جان باختن بسیاری از اعضا و پیشمرگان آن در میدان های مبارزه علیه سرکوبگران و در زندان ها و کشتارگاه های دو رژیم.

تلاش جمهوری اسلامی برای ترور رهبران و ضربه زدن به حزب شما، نشاندهنده نقش و اهمیت این حزب هم در کردستان و هم در تلاش برای استقرار دمکراسی در ایران است. حزب شما همواره در عین حضور مستمر در سنگر مبارزه در کردستان، نقش مهمی در تلاش برای ایجاد اتحاد در صفوف اپوزیسیون دمکرات داشته است. نقش برجسته دکتر قاسملو و نیز دکتر شرفکندی در این عرصه با توجه به مقبولیتی که این دو در میان نیروهای اپوزیسیون داشتند، غیر قابل انکار است. بدون تردید تداوم راه این رهبران فرهیخته نیز، می تواند حزب شما را به یکی از ستون های اصلی جنبش آزادیخواهانه و دمکراتیک در ایران تبدیل کند.

دکتر شرفکندی، چهره ای محبوب نه فقط در میان فعالان حزب شما، در میان تمامی مبارزان سیاسی کشور ما بود. او نه فقط در مقیاس حزب دمکرات کردستان ایران، جانشین شایسته ای برای دکتر قاسملو بود، بلکه در بیرون از حزب شما نیز، ادامه همه آن سیاست ها و ارزش های انسان دوستانه و آزادیخواهانه ای بود که دکتر قاسملو در تمام طول حیات خود بر آن ها پای فشرد.

در ۲۵ مین سالگرد ترور جنایتکارانه دکتر صادق شرفکندی دبیر کل حزب شما در برلین، احساس همدردی عمیق خود را با شما اعلام می نمایم. ترور دکتر سعید ضایعه ای بزرگ برای حزب شما و ملت کرد و جنبش آزادیخواهانه مردم ایران بود. همراه با شما خاطره ارجمند و ماندگار رهبر فرهیخته و توانای حزب دمکرات کردستان ایران، دکتر صادق شرفکندی را، گرامی می داریم. دست شما و دیگر اعضای حزب تان را در ادامه راه او در آزادی و سربلندی مردم کردستان و استقرار دمکراسی در سراسر کشورمان را می فشاریم. بار دیگر تاکید می کنیم که سازمان ما حزب دمکرات کردستان ایران را همواره از دوستان نزدیک خود دانسته است و در مبارزه برای اهداف مشترک روی همکاری و همگامی با آن ارج فراوانی قائل است.

هیات هماهنگی

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ
۲۶ شهریور ۱۳۹۶ - ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۷

اعتراضات سراسری معلمان در ۱۳ مهر ماه «روز معلم»



معلمان سراسر کشور روز شانزدهم مهرماه به مناسبت روز معلم، در پاسخ به درخواست شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان، از ساعت ۱۰ صبح در مقابل ادارات آموزش و پرورش تجمعاتی برگزار کردند و در این تجمعات اعتراض خود را نسبت به وضعیت خود و بی توجهی مسئولان به وضعیت خود اعتراض کردند. و از حق داشتن تشکل مستقل خود دفاع نمودند. آن ها در عین درخواست اختصاص بودجه عادلانه به آموزش و پرورش، خواستار آزادی معلمان زندانی، و به رسمیت شناختن تشکل های صنفی معلمان شدند. در حال حاضر تعدادی از فعالان صنفی معلمان از جمله محمود بهشتی لنگرودی، اسناعلی عیدی، محسن عمرانی و مختار اسدی در زندان به سر می برند و علی اکبر باغانی، عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان در تبعید و در شهر زابل به سر می برد. هم چنین پرونده دو تن دیگر از فعالان صنفی معلمان رضا مسلمی و طاهر باقر زاده پرونده است باز استوار رسوای بدافی بعد از آزادی از زندان هنوز نتوانسته است بر سر کارش برگردد.

ششورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران به مناسبت برگزاری این تجمعات قطعنامه ای را صادر کرده است که در زیر آورده می شود.

قطعنامه پایانی تجمع سراسری شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران پیرامون بودجه عادلانه برای آموزش و پرورش

لایحه بودجه مهمترین سندی است که جهت گیری و چشم انداز وضعیت کشور را در یک سال آینده نشان میدهد. بررسی وضعیت بودجه در سال های گذشته نشان میدهد که متأسفانه، دولت ها به بهانه ی سیاست گذاری اقتصادی، از سهم بودجه ی آموزش و پرورش کاسته و در عمل اولویتی برای آن قائل نبوده اند به عبارتی، آموزش و پرورش در اولویت حاکمیت نبوده است.

سال گذشته، بیش از ۱۴۰ هزار معلم در قالب «پویش بودجه ی عادلانه»، خواستار افزایش سهم آموزش و پرورش در بودجه کشور شدند، اما مجلس بدون توجه به این خواسته، با این استدلال که زمان برای تغییرات محسوس سپری شده است به

این مطالبه بی توجهی نمود تا امروز شاهد تأثیرات منفی آن در آموزش عمومی کشور باشیم و بودجه سال ۹۶، مانند سال های قبل نتوانست یک زندگی شرافتمندانه برای معلمان بازنشسته و شاغل و یک آموزش باکیفیت و عادلانه را برای کودکان رقم بزند.

امسال نیز در ابلاغیه بخشنامه بودجه ۱۳۹۷ توسط رییس جمهور، پیش بینی شده است که حقوق کارکنان دولت در سال آینده تنها به میزان ۵ درصد افزایش یابد این ابلاغیه در کنار سخنان رییس سازمان برنامه و بودجه که آموزش و پرورش را یک دستگاه بودجه خوار تلقی میکند، نشاندهنده آن است که در سال آینده روزها و شرایط سخت تری پیش روی معلمان و دانش آموزان قرار دارد.

با توجه به وضعیت موجود و بنا بر مصوبه و فراخوان شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران و با اتکا به اصل ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی مبنی بر آزادی تجمعات، ما در اینجا گرد هم آمده ایم تا به مسئولان و تصمیم سازان در ابتدای کار بگوییم «یک بودجه عادلانه برای آموزش و پرورش» یک مطالبه جدی و راهبردی برای تشکل های صنفی و معلمان ایران است لذا بر مبنای این خواسته اصلی مطالبات صنفی و آموزشی خود را به شرح زیر اعلام میداریم:

۱- ما خواهان بودجه عادلانه، برای افزایش سرانه دانش آموزی در راستای تأمین آموزش رایگان، باکیفیت و عادلانه برای تمام کودکان بخصوص دانش آموزان مناطق محروم، بازمانده از تحصیل و مهاجر، طبق اصل ۳۰ قانون اساسی هستیم.

۲- ما خواهان بودجه عادلانه برای کیفیت بخشی به امکانات و محتوای آموزشی در کلیه سطوح آموزشی از پیش دبستانی تا متوسطه هستیم. بایستی امکانات و محتوای آموزشی با توجه به نیازهای امروز کودکان به روز گردد، به نیازهای کودکان در مناطق مختلف با توجه به تنوع جغرافیایی، فرهنگی و قومی توجه شود و طبق اصل ۱۵ قانون اساسی زبان مادری در مناطق دوزبانه در مدارس تدریس گردد.

۳- ما خواهان بودجه عادلانه در راستای پیشگیری از آسیب های اجتماعی دانش آموزان هستیم. بایستی بودجه لازم برای تأمین نیروی مشاور، مددکار اجتماعی و مربی بهداشت در راستای کاهش آسیب های اجتماعی از جمله خشونت در مدارس تأمین گردد.

۴- ما خواهان بودجه عادلانه در راستای تحقق شعار روز جهانی معلم از طرف یونسکو یعنی «آموزش آزادانه، توانمندسازی معلمان» هستیم در این راستا باید نظام آموزش تربیت معلم بر مبنای آزادی و به اتکای شیوه های مشارکتی برای تربیت معلمان توانمند و

قدرتمند اصلاح گردد، بایستی دوره های ضمن خدمت معلمان به صورت رایگان و با توجه به نیازهای معلمان و دانش آموزان کیفی سازی و بهروز گردد.

۵- ما خواهان بودجه عادلانه برای گسترش و تأمین فضاهای آموزشی استاندارد و ایمن هستیم. کلیه مدارس خشتی و گلی و کپری باید فوراً برچیده شود و بودجه به صورت عادلانه به مناطق محروم و مرزی اختصاص یابد.

۶- ما خواهان بودجه عادلانه برای تأمین معیشت و منزلت معلمان بازنشسته و شاغل هستیم به طوری که حقوق هیچ فرهنگی زیر خط فقر نباشد. توجه به وضعیت بازنشستگان و همسان سازی حقوق آنان با حقوق شاغلین مورد تأکید ماست. بیش از ۹ ماه است که حق الزحمه اضافه کاری معلمان پرداخت نشده

است. در بودجه سال آینده بایستی دولت تمام بدهکاری های خود به معلمان و بازنشستگان را در کلیه سطوح تسویه نماید.

۷- ما خواهان بودجه عادلانه برای اجرای کامل قانون مدیریت خدمات کشوری هستیم قانونی که دولت ها از ۱۰ سال پیش تاکنون به صورت تعمدی و غیرقانونی از اجرای آن امتناع ورزیده اند.

۸- ما خواهان بودجه عادلانه برای تحقق یک بیمه درمانی و تکمیلی کارآمد و جامع هستیم. از نظر ما بیمه ای جامع است که پوشش بیمه ای مناسبی داشته با مراکز درمانی متعدد و معتبر طرف قرارداد باشد. سقف درمان برداشته شود و برای بیمه تکمیلی بازنشستگان سقف سنی نداشته باشد.

۹- ما خواهان بودجه عادلانه برای گسترش چتر حمایتی دولت از کودکان پیش دبستانی هستیم، در حال حاضر حدود ۱۰۰ درصد آموزش پیش دبستانی به بخش خصوصی واگذار شده است و مربیان این دوره از امنیت شغلی و حمایت بیمه ای برخوردار نیستند.

۱۰- ما خواهان بودجه عادلانه برای تأمین امنیت شغلی و روانی تمام معلمان هستیم. تراکم دانش آموزان در کلاس ها باعث بروز ناهنجاری و خشونت در مدرسه است. از سوی دیگر بسیاری از معلمان شاغل در بخش خصوصی، نیروهای حق التدریس و آزاد از امنیت شغلی و روانی برخوردار نیستند و خدمات بیمه ای به آنان تعلق نمیگیرد.

اعتراضات سراسری معلمان....

از نظر شورای هماهنگی تشکلات صنفی ایران، ریشه بسیاری از معضلات و مشکلات فعلی آموزش و پرورش در نگاه نادرست مسئولین و دستگاه های مرتبط به مقوله و اهمیت آموزش عمومی است. درحالیکه در قانون مدیریت خدمات کشوری، آموزش و پرورش دستگاهی حاکمیتی محسوب شده است، درعملی کاملاً متناقض برای اداره ی آن در بسیاری از موارد، اقدام به برون سپاری (سپردن به بخش خصوصی (میشود. در طی سال های گذشته دولت ها، بخصوص دولت های بعد از دوران جنگ، به صورت مستمر و به اشکال مختلف از مسئولیت های خود در حوزه آموزش عقب نشینی کرده اند و به جای اولویت بخشیدن به آموزش و پرورش کوشیده اند با اعمال سیاست های خصوصی سازی و پولی سازی آموزش، مسئله و مشکل کسر بودجه را حل نمایند. این سیاست ها تأثیرات منفی چون کاهش کیفیت آموزشی و افزایش کودکان بازمانده از تحصیل را در پی داشته است. ما بر مبنای اصل ۳۰ قانون اساسی خواستار توقف خصوص یسازی و کلانی سازی آموزش هستیم.

«خصوصی سازی آموزش را متوقف کنید و به آموزش و پرورش بودجه عادلانه اختصاص دهید»

شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران، تحقق مطالبات فوق، ذیل مطالبه اصلی «بودجه عادلانه» را کاملاً قابل دسترس میداند و بر پیگیری این مطالبات بر بستر تشکلات صنفی ادامه میدهد. در همین راستا، ما بر «حق تشکلات یابی مستقل» پافشاری می کنیم. دولت یازدهم برخلاف ادعاهایش موانع جدی بر سر راه تشکلات یابی مستقل معلمان ایجاد

نموده است. این دولت حق تشکلات یابی سراسری را با استانی نمودن محدوده ی فعالیت تشکلات ها، از معلمان سلب کرده است. از دادن مجوز برگزاری مجمع عمومی به برخی استان ها امتناع می کند. در کم کاری آشکار به همراه کمیسیون ماده ی ۱۰ احزاب، پروانه فعالیت تشکلات هایی که برخی از آنان مجمع عمومی خود را در حدود یک سال پیش برگزار نموده اند را صادر نمیکند. ما به این روند اعتراض داریم. این تناقض در گفتار و عمل دولت، بهانه ای شده است که برخی از فعالان به خاطر فعالیت در کانون ها مورد بازخواست نیروهای امنیتی و قضایی قرار گیرند، برای آنها پرونده سازی صورت گیرد و بر مبنای همان پرونده، برای آنان احکام ناعادلانه ای صادر شود.

برنگشته است. فعالانی که خواسته ای جز مطالبات صنفی و آموزشی نداشته و ندارند و مراحل محاکمه آنان بدون رعایت استانداردهای یک دادرسی عادلانه و برخلاف اصل ۱۶۸ صورت گرفته است. ما به امنیتی کردن فعالیت صنفی اعتراض داریم و خواهان توقف احکام فعالان صنفی و آزادی بدون قید و شرط آنان، رفع تبعید و اخراج و بازگشت آنان به سرکار هستیم.

در پایان یادآوری و تأکید میکنیم که ما مطالبات صنفی و آموزشی خود را با صدای رسا و به صورت مسالمت آمیز در راستای تأمین «بودجه عادلانه برای آموزش و پرورش» پیش از موعد تنظیم بودجه مطرح نمودیم. شورای هماهنگی تشکلات های صنفی ایران امیدوار است مسئولان این خواسته را که فراتر از خواسته معلمان و یک خواسته ملی است جدی بگیرند و سهم آموزش و پرورش را به میزانی که پاسخگوی مطالبات فوق باشد از سهم بودجه عمومی، ارتقا دهند. شورا بعد از این تجمع از طرق قانونی پیگیر مطالبات خود از دولت و مجلس خواهد بود و در صورتی که در تنظیم بودجه به خواسته معلمان از سوی دولت توجهی نشود، حق اعتراض های بعدی به تصمیم دولت را برای خود، حقی مشروع و قانونی تلقی می کند و از تمام توان خود برای دفاع از حقوق معلمان و دانش آموزان استفاده خواهد نمود.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران -
۱۳ مهر ۱۳۹۶

از سوی دیگر بیش از ۴ سال است که از ادعای آقای رییس جمهور! مبنی بر جایگزینی امنیت فرهنگی به جای فرهنگ امنیتی میگذرد اما همچنان معلمان به خاطر فعالیت صنفی و آموزشی توسط حراست ها و نهادهای امنیتی مورد تهدید، احضار و بازداشت واقع میشوند. اگرچه برخی نهادهای امنیتی خارج

از دولت به صورت غیرقانونی در امنیتی کردن فضای فعالیت صنفی نقش داشته اند، اما در برخی موارد نیز این برخوردها از سوی نهادهای زیرمجموعه دولت صورت گرفته است و میگردد.

محمود بهشتی لنگرودی، اسماعیل عبدی، محسن عمرانی و مختار اسدی ازجمله معلمانی هستند که به خاطر فعالیت صنفی در زندان به سر میبرند و علی اکبر باغانی در تبعید است و معلمانی چون رضا مسلمی و طاهر قادر زاده تحت حکم

صدیقه وسمقی بازداشت و به زندان اوین منتقل شد

دوشنبه ۱ آبان ۱۳۹۶ - ۲۳ اکتبر ۲۰۱۷

دوپیچه وله: بنابر گزارش ها صدیقه وسمقی، اسلامپژوه و سخنگوی دوره اول شورای شهر تهران، پس از احضار به دادسرا بازداشت و زندانی شد. او یک هفته پیش و هنگام بازگشت به ایران در فرودگاه بازداشت و پس از چند ساعت آزاد شده بود.

وبسایت "زیتون" روز گذشته (یکشنبه ۳۰ مهر/ ۲۲ اکتبر) بدون ذکر منبع خود گزارش داد که صدیقه وسمقی، نویسنده، پژوهشگر و فعال سیاسی، پس از احضار به "دادسرای شهید مقدس اوین" بازداشت و به زندان منتقل شده است.

بنابر این گزارش، عضو پیشین شورای شهر تهران "در دادگاهی ۱۲ دقیقه ای به ریاست قاضی مقیسه" محاکمه شده و ابتدا قرار بود با سپردن یک وثیقه ۳ میلیارد تومانی که بعداً به یک میلیارد تومان کاهش یافته بود آزاد شود. ظاهراً در نهایت به علت تأمین نشدن وثیقه، وسمقی با حکم رئیس دادگاه بازداشت و به بند زنان زندان اوین منتقل شده است. این خبر روز دوشنبه نیز در برخی سایتهای خبری انعکاس یافت، اما تا کنون مسئولان دستگاه قضائی درباره این موضوع به طور رسمی اظهار نظر نکرده اند.

وضعیت وخیم محمد نظری....

قانون مجازات اسلامی جدید در خرداد ماه سال ۱۳۹۲ به اجرا گذاشته شد. براساس ماده ۱۰ این قانون «اگر رفتاری که در گذشته جرم بوده به موجب قانون لاحق [جاری] جرم شناخته نشود، حکم قطعی اجرا نمی‌شود و اگر در جریان اجرا باشد، اجرای آن موقوف می‌شود.

محمد نظری روز چهارشنبه ۲۶ مهر ماه در نامه‌ای از زندان رجایی شهر اعلام کرد: ۸۱ روز از اعتصاب می‌گذرد. اعتصابی برای خواسته‌ای ساده، خواسته‌ام نه آزادی و نه مرخصی بلکه اجرای قانون است. قانونی که با اجرای آن ۴ سال و نیم پیش باید آزاد می‌شدم ولی دستگاه‌های نامریی قدرت و امنیت از اجرای این قانون (مواد ۹۹ و ۱۰ و ۱۲۰ و ۱۲۸ از قانون مجازات اسلامی جدید) درباره من جلوگیری می‌کنند. حال پس از ۲۴ سال زندان و در عین تنهایی و بی‌کسی هیچ راه دیگری جز اعتصاب برایم نمانده است.

او خطاب به مردم نوشته است: «مرا به خاطر بی‌کسی‌ام به حال خود بگذارید. من هیچ کسی ندارم. پدر، مادر و برادرم که سال‌هاست در گورستان بوکان خوابیده‌اند و مرا اگر دست باری گری باشد شما باید که تنها تکیه گاه و امیدم هستید. مرا کمک کنید، کمک کنید صدایم شنیده شود که اکنون چیزی جز مرگ برای رها شدن از این عذاب زندان و اعتصاب برایم نمانده است. کمک کنید برای رسیدن به حق قانونی آزادی که از من دریغ کرده‌اند. جز این اگر باشد بر اعتصاب می‌مانم تا با مرگ رهسپار گورستان بوکان شوم که جز آنجا هیچ جایی و هیچ کسی برایم نمانده است.

براساس تبصره الف ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی جدید «اگر رفتاری که در گذشته جرم بوده است به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود، حکم قطعی اجرا نمی‌شود و اگر در جریان اجرا باشد اجرای آن موقوف می‌شود. در این موارد و همچنین در مواردی که حکم قبلاً اجرا شده است هیچ‌گونه اثر کیفری بر آن مترتب نیست.

ماده ۹۹ این قانون که محمد نظری اشاره کرده می‌گوید: «نسخ قانون، تعقیب و اجرای مجازات را موقوف می‌کند. آثار نسخ قوانین کیفری به شرح مندرج در ماده (۱۰) این قانون است.

ماده ۱۲۰ دیگر ماده‌ای است که آقای نظری استناد کرده. براساس این ماده «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هریک از شرایط مسوولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب‌مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.

ماده ۷۲۸ هم می‌گوید: «کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون از جمله قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۸/۵، مواد (۲۵ تا (۶۲۹) و مواد (۷۲۶) تا (۷۲۸) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی» تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده «مصوب ۱۳۷۵/۳/۲، قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۲ و قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر در قوانین

جزائی مصوب ۱۳۶۶/۷/۲۶ و اصلاحات و الحاقات بعدی آنها نسخ می‌گردد.

یک منبع آگاه به کمپین گفت: «اتهام آقای نظری ۲۴ سال پیش، هواداری از حزب دموکرات کردستان بود که چنین اتهامی در قانون مجازات اسلامی جدید جرم نیست. خود او معتقد است که براساس قانون مجازات اسلامی جدید ۴ سال و نیم پیش باید از زندان آزاد می‌شد اما هرچه در این سال‌ها نامه نوشت، تقاضا کرد و درخواست اعاده دادرسی داد با مخالفت اداره اطلاعات ارومیه به جایی نرسید. حالا هم با توجه به بیماری‌هایی که دارد اعتصاب غذا به او به شدت صدمه زده و وضعیت نگران کننده‌ای دارد. یکی دو بار او را به بهداری زندان منتقل کرده و سرم زده‌اند اما اگر مسوولان توجهی نکنند و صدای او را نشوند ممکن است به فاجعه‌ای ختم شود که قابل جبران نباشد.

به گفته این منبع آگاه محمد نظری ترک و شیعه است و مساله آقایان این است که چرا عضو یک گروه کرد سنی شده است؟ اینقدر به این مساله حساسیت دارند که هم مستقیماً به خود او گفته بودند و هم روند و رفتاری که با او دارند نشان می‌دهد که انگار می‌خواهند به نوعی او را در زندان از بین ببرند. در غیر این صورت چطور می‌توانند حتی از اجرای قانون درباره یک زندانی هم ممانعت کنند؟ کمی فکر کنید کار به جایی رسیده که یک زندانی برای اجرای قانون دست به اعتصاب غذا می‌زند.

محمد نظری، دی ماه ۱۳۹۵ در مصاحبه با کمپین گفت: «در اطلاعات بوکان، بازجو همه جرایم را جمع کرد گذاشت کنار و می‌گفت تو خانواده شهید هستی، ترک هستی، شیعه هستی، چرا رفتی در یک گروه سنی مذهب؟ من چه بگویم؟ اوج حماقت‌شان همین است. می‌گویند چرا رفتی طرف سنی‌ها چرا رفتی طرف شیعه‌ها. پارسال نماینده وزارت اطلاعات به زندان آمد نزدیک یک ساعت با هم حرف زدیم. گفت تعهد بده دیگر نروی طرف آنها. گفتم قبول. تعهد را زمانی می‌دهم که آزاد شده باشم نه در زندان. چون در زندان ما خیلی‌ها را دیدیم توبه نامه نوشتند، تقاضای عفو کردند، ولی الان دارند می‌میرند. نمونه‌هایش را خیلی در زندان داریم. واقعا دارند می‌میرند و من اینها را می‌بینم. ولی واقعا ناامیدم می‌کنند. وقتی وکیل می‌گیرم بدون هیچ دلیل انصراف می‌دهد چه می‌توانم بگویم؟ هزاران هزار نفر در خیابان‌ها قدم می‌زنند که هوادار حزب دموکرات هستند من چرا اینجا هستم؟ به رییس زندان هم گفتم من اگر شمر بودم و سر امام حسین را بریده بودم این همه ظلم به من نمی‌کردند. یا اینها نمی‌دانند حبس ابد یعنی چی یا اصلاً هیچ وقت حبس نکشیده‌اند که کیلویی حکم حبس می‌دهند.

اعتصاب غذای محمد نظری ۸ مرداد ماه همراه با اعتصاب غذای تعدادی از زندانیان سیاسی و عقیدتی زندان رجایی شهر شروع شد که از سالن ۱۲ این زندان به سالن ۱۰ منتقل و در اعتراض به ضرب و شتم و خشونت حین انتقال، عدم تحویل وسایل شخصی زندانیان، وضعیت رفاهی نامساعد

بند جدید و تعدد دوربین‌های مداربسته حتی در حمام و دستشویی دست به اعتصاب غذا زدند. این زندانیان ۲۲ شهریور ماه به اعتصاب غذای خود پایان دادند اما محمد نظری اعلام کرد که در اعتراض به عدم اعمال قانون مجازات اسلامی در پرونده‌اش به اعتصاب غذای خود ادامه می‌دهد.

محمد نظری در حالی بیش از ۸۱ روز است که در اعتصاب غذا به سر می‌برد که به گفته یک منبع آگاه تاکنون هیچ یک از مسوولان زندان و مسوولان قضایی حاضر به دیدار با او و پی‌گیری خواسته قانونی‌اش نشده‌اند.

بهمن احمدی‌امویی، روزنامه‌نگاری که در زندان رجایی شهر با محمد نظری هم بند بوده در توییت خود نوشته است: «۵ سال پیش محمد نظری را در زندان رجایی شهر دیدم. ۱۷ سال در سکوت حبس ابدش را می‌گذراند. به امید اینکه دلی به رحم آید، سرانجام صدایش بلند شد.

محمد نظری دی ماه سال ۱۳۹۵ در مصاحبه با کمپین حقوق بشر در ایران گفته بود که در وضعیت بلاتکلیفی به سر می‌برد: «من کلاً بلاتکلیف شده‌ام کرج می‌گویند به ما ربطی ندارد. تهران می‌گویند به ما ربطی ندارد. می‌گویند به ما ربطی ندارد. یعنی پرونده من را یا گم کرده‌اند یا می‌خواهند اذیت کنند. من از یک سال پیش دیسک گردن دارم. دکتر متخصص دستور اعزام مرا به بیمارستان داد ولی نه [دادگاه انقلاب] کرج به من مجوز می‌دهد نه [دادگاه انقلاب] تهران. چندین بار هم نامه نوشتیم حتی رییس زندان نامه نوشت اما متأسفانه هیچ خبری نشد. دست‌ها و پاها من بعضی وقت‌ها واقعا از کار می‌افتند متخصصین زندان واقعا نمی‌دانند درد من چی است یکی می‌گویند قلبیت است یکی می‌گویند دیسک گردن و باید عمل شوی. مجوز نمی‌دهند بروم بیمارستان من دیگر چه می‌توانم بگویم.

او به کمپین گفته بود: «تا حالا شاید ده بار تقاضای اعاده دادرسی کرده‌ام. گفتم می‌رویم حرف می‌زنیم اگر شما خلاف گفته‌های من را ثابت کردید، حکم اعدام را بنویسید من امضا می‌کنم در غیر این صورت بدون هیچ شرط و شروطی من باید آزاد شوم. جواب ندادند. خواهر و برادرم برای من تقاضای عفو کردند و پرونده به دادستانی کل کشور رفت. دادستانی کل کشور دستور بررسی مجدد پرونده مرا به دادگاه مه‌باد داد. دو سه ماه تقریباً طول کشید و در نهایت دادگاه مه‌باد با آزادی من موافقت کرد و یک نامه هم برای رئیس زندان رجایی شهر فرستاد و گزارش حسن اخلاق و انگشت نگاری مرا خواستند. همه چیز برای آزادیام تکمیل شد در لحظه آخر اما اطلاعات ارومیه جلوی عفو و آزادی مرا گرفت. بعد هم که تقاضای انتقال به زندان ارومیه دادم و رئیس زندان قبول کرد و دادستان تهران، عباس جعفری دولت آبادی، قبول کرد اما یک نامه با اطلاعات ارومیه آمد که به هیچ عنوان نه با آزادی و نه با انتقال من موافقت نشود. نامه هم نوشتیم به وزارت اطلاعات باز هیچ جوابی نگرفتیم.

نقل از:

<https://persian.iranhumanrights.org/1396/07/mohammad-nazari-critical-health-situation/>



در بزرگداشت یاد و خاطره جلال طالبانی

سیاستمدار برجسته و واقع بین

با درگذشت جلال طالبانی، مردم عراق و به ویژه اقلیم کردستان، یکی از باتجربه ترین و مجرب ترین سیاستمداران خود را از دست داد. او تجربه، ظرفیت و توانایی آن را داشت که در هر بن بست سیاسی راه چاره ای پیدا کند. در برخورد با مشکلات بزرگ همواره به دنبال راه حلی قابل قبول برای همه طرفین بود. اندوخته یک عمر مبارزه و تلاش سیاسی، بهترین تضمین او در ایجاد امکان برون رفت از هر وضعیت دشوار بود. در لحظات حساس بحرانی امروز، خلاء وجود او بیش از پیش احساس می شود. بی تردید در صورت سالم بودن جلال طالبانی در زمان برگزاری همه پرسی در کردستان عراق، او می توانست در انجام مدیرانه همه پرسی نقش موثر ایفاء کند.

انتخاب او به ریاست جمهوری عراق شانسی برای گذار سنجیده تر از بلبشوی بعد از جنگ، اشغال، ترور و تخریب در عراق بود. در عین حال، حضور او به عنوان یک شهروند کرد در موقعیت ریاست جمهوری عراق، تحول مهمی در منطقه ما، نشانه امکان پذیر بودن رویکرد متفاوت، یک گام بزرگ در به رسمیت شناختن حقوق شهروندی فارغ از مذهب، ملیت و نژاد و ارج گذاری به تمامی آن ارزش های والایی بود که بیش از نیم قرن، زندگی خویش را وقف تحقق آن ها کرده بود.

جلال طالبانی نقش برجسته ای در نزدیکی نیروهای سیاسی مختلف به همدیگر و در تنظیم قانون اساسی جدید عراق داشت. بسیاری از بندهای این قانون در عرصه های مختلف از جمله در به رسمیت شناختن حقوق زنان، اقلیت ها و نیز حقوق اساسی مردم کردستان عراق، از اندیشه ها و عمل او تاثیر پذیرفته است. او در کردستان به عنوان یک سیاستمدار و مبارز کهنه کار، محبوبیت خاص خود را داشت و در عراق بعد از صدام گره گشای بسیاری از حلقه های کور جامعه سیاسی عراق در دوران پرتلاطم شعله ور شدن درگیری های قومی و مذهبی بود.

«مام جلال» یار خستگی ناپذیر آزادی خواهان منطقه و مردم عراق بود. او دوستی دیرینه و پایداری با سازمان های چپ ایران داشت. درگذشت او خسروانی برای مردم اقلیم کردستان عراق، اتحادیه میهنی کردستان و دوستان پرشمار او در منطقه است. ما فقدان «مام جلال» را به خانواده طالبانی، همسر ایشان هیرو خان و فرزندانش، و یاران و دوستان او تسلیت می گوئیم و خود را در سوگ آنان شریک می دانیم.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هیئت مسئولین کنشگران چپ

هیئت هماهنگی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ

۱۴ مهرماه ۱۳۹۶ - ۶ اکتبر ۲۰۱۷

پس از همه پرسى مردم كردستان عراق: ضرورت مذاكره، پرهيز از تهديد و تنش بيشتر!



دولت مرکزی را عامل مهمی در ایجاد شرایط جدید می دانیم. باید از جو تهدید، تحریک و تنش دوری جست و به دنبال راه حل، از طریق دیالوگ و گفت و گو برآمد. بر مبنای قانون اساسی موجود عراق تلاش جدیدی را در تنظیم مناسبات اقلیم کردستان با دولت مرکزی عراق آغاز کرد. منافع مردم کردستان ایجاب می کند که از هر اقدامی که منجر به تنش جدید در منطقه شود، اجتناب گردد. حفظ دستاوردهای تاکنونی اقلیم کردستان عراق در گرو حل صلح آمیز اختلافات بر سر میز مذاکره است.

انجام مانورهای نظامی در مرزهای اقلیم کردستان عراق، بلافاصله بعد از برگزاری همه پرسى نشاندهنده حساسیت دولت های همسایه نسبت به همه پرسى و امکان تاثیر آن در مناطق کردنشین این کشورها است. در عین حال، واکنش های تند جمهوری اسلامی و دولت ترکیه خود عامل مهمی در تشویق دولت مرکزی عراق برای اعمال محدودیت ها به جای تلاش برای مذاکره بوده است. تهدید این دو دولت به محاصره نظامی و اقتصادی بر دشواری اوضاع افزوده است. این دو دولت که تاکنون مناسبات نزدیکی با اقلیم کردستان عراق داشتند، در تداوم سیاست سرکوب خود در مناطق کردنشین، به جای مداخله مثبت و میانجیگری بین اقلیم و دولت عراق، یک جانبه به تشدید تنش بین این دو روی آورده اند. منافع ملی کشور ما در آن است که با احترام به خواست مردم کردستان عراق و حفظ مناسبات دوستانه با دولت آن، در جهت حل مشکل در چارچوب قانون اساسی موجود عراق تلاش شود.

ما با احترام به حق مردم کردستان عراق در تعیین سرنوشت خود، تهدید اقلیم کردستان و محاصره آن را گامی در جهت افزایش تنش در منطقه و محکوم می دانیم. واکنش تند دولت و مجلس عراق و نیز اقدامات اخیر دولت ترکیه و جمهوری اسلامی ایران، در جهت دامن زدن به بحرانی دیگر در منطقه است و تنها راه جلوگیری از چنین بحرانی، پذیرش واقعیت همه پرسى و فعال نمودن دیپلماسی به جای سازمان دادن مانور نظامی و تهدید مردم کردستان عراق است. بهترین گزینه برای کاهش تنش، تشویق دولت مرکزی و اقلیم کردستان عراق برای حل اختلافات خود بر سر میز مذاکره است.

هيات هماهنگی

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت

۱۲ مهر ۱۳۹۶ - ۶ اکتبر ۲۰۱۷

برگزاری همه پرسى در کردستان عراق، با واکنش شدید دولت عراق و پارلمان این کشور و نیز دولت ترکیه و جمهوری اسلامی ایران مواجه شده است. حیدر العبادی نخست وزیر عراق مذاکره با اقلیم را به پس گرفتن همه پرسى موکول کرده است. پارلمان عراق، با تصویب لایحه ای ۱۳ ماده ای، محدودیت های وسیعی را برای اقلیم کردستان عراق و مقامات آن تصویب کرده است. هم اکنون پروازهای بین المللی به مقصد اقلیم کردستان عراق متوقف شده است و اقدامات برای محدودیت های بیشتر از جمله بستن مرزهای اقلیم در دست اجراست. دولت ترکیه و نیز جمهوری اسلامی مانورهای نظامی در مرز با عراق را سازمان داده اند. هر دو دولت از موضع سرسختانه دولت عراق پشتیبانی کرده اند. رجب طیب اردوغان در سفر به تهران از تصویب «نقشه راه دو» دولت برای فشار به اقلیم کردستان عراق سخن گفته است و رسماً به محاصره اقتصادی و حمله نظامی تهدید کرده است.

همه پرسى در کردستان عراق قبل از برگزاری هم مورد مناقشه بود. اما دولت اقلیم بنا به هر ملاحظه ای بدون توجه به درخواست ها برای تعویق، آن را برگزار کرد. در این همه پرسى که حدود ۷۲ درصد از دارندگان حق رای مشارکت داشتند، بیش از ۹۲ درصد رای به استقلال منطقه کردستان از عراق داده اند. این رای گیری اولین بار در تاریخ کردستان عراق، بعد از سقوط امپراطوری عثمانی و تقسیم مناطق کردنشین آن بین دولت های ترکیه عراق و سوریه است. صد سال پیش کردها بعد از سقوط عثمانی انتظار تشکیل دولت خود را داشتند، اما این انتظار برآورده نشد. اکنون بعد از صد سال برای اولین بار در گوشه ای از این مناطق مردم این امکان را یافته اند که آرزوی دیرین خود را به زبان آورند. صد سال پیش وقتی که سه کشور عراق، ترکیه و سوریه بر ویرانه های امپراطوری عثمانی ایجاد شدند، هیچ کس از کردها نپرسید که آن ها چه می خواهند و با خشونت به زندگی در درون مرزهای جدید وادار شدند. امروز بعد از صد سال، در گوشه ای از این مرزها، مردم منطقه کردنشین عراق، در یک رای گیری تمایل خود را اعلام کرده اند. پاسخی که داده می شود، همان پاسخ صد سال پیش است. مانور نظامی، محاصره اقتصادی، بستن مرزها و ...

ما برگزاری همه پرسى در کردستان عراق را، فارغ از انگیزه های برگزارکنندگان، حق مردم این منطقه می دانیم. در عین حال، بی توجهی برگزارکنندگان این همه پرسى به توصیه های مجامع بین المللی و نیز گسترش آن به مناطقی فراتر از حوزه اقتدار رسمی اقلیم و کم توجهی به درخواست ها برای مذاکره بر سر آن با

در سوگ محمد جراحی یکی از چهره های برجسته و مبارز جنبش کارگر



ترین شکلی از سرکوب بر علیه حق خواهی طبقه کارگر ایران است که بویژه در طول نزدیک به یک دهه گذشته خود را از طریق سرکوب میدانی کارگران ایران از شهر بابک تا شرکت واحد تهران و لاستیک البرز و هفت تپه و هیکو و آذر آب، تا صدور حکم شلاق بر علیه اعضای اتحادیه آزاد کارگران ایران در شهر سنندج و اجرای این حکم شنیع و ضد انسانی در مورد کارگران معدن آق دره و دیگر کارگران به منصف ظهور رسانیده و امروز درمانده از حفظ ژست مستضعف پناهی خود، تمام قد و با چهره ای عریان در برابر طبقه کارگر ایران ظاهر شده است.

از جان گذشتگی کارگرانی همچون محمد جراحی و شاهرخ زمانی و اعتراضات جسورانه کارگران هیکو و آذر آب تا تسلیم ناپذیری معلمان و کارگرانی چون اسماعیل عبدی، محمود بهشتی لنگرودی، علی اکبر باغانی، محسن عمرانی، مختار اسدی، محمود صالحی، رضا شهابی، جعفر عظیم زاده و دهها فعال صنفی دیگر، نمادی از ایستادگی طبقه کارگر ایران در برابر ستم و سرکوب و بی حقوقی و نوک کوه یخ جنبشی عظیم و تاریخی در ایران برای پایان دادن به وضعیت مصیبت بار موجود است که می رود در مصافی تعیین کننده با ستمگران و سرکوب گران، پیام آور آزادی و رفاه و برابری برای طبقه کارگر ایران باشد.

زندگی پر مشقت محمد جراحی و فقر و فلاکتی که در طول دوران حیاتش به او و خانواده اش تحمیل شد و شرایطی که به این انسان عزیز و بزرگ از محکومیت به زندان تا دوران حبس و آزادی و مرگ گذشت خود یک کیفرخواست تمام و کمال علیه همه ی آن ستم و فقر و فلاکت و سرکوبی است که بر میلیونها کارگر در ایران تحمیل شده است.

ما با این کیفرخواست و با ابراز همدردی عمیق با خانواده محمد جراحی و یاران و دوستدارانش اعلام می داریم نه تنها در برابر از دست دادن این فعال برجسته جنبش کارگری ایران سر در گریبان نخواهیم کرد بلکه پرشور و مصمم همچون محمد جراحی و شاهرخ زمانی برای خلاصی از وضعیت مصیبت بار موجود مبارزات حق طلبانه خود را با عمق و دامنه بیشتری ادامه خواهیم داد.

اتحادیه آزاد کارگران ایران - 15 مهر ماه 1396

منبع:

<http://www.etehtadeh.com/?page=news&nid=6425>

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه:

نگ بر عاملین مرگ فعال کارگری محمد جراحی

زنده یاد محمد جراحی پنج سال به دلیل مبارزه برای دفاع از حقوق کارگران زندانی شد. و حتی حقوق اولیه وی به عنوان یک زندانی رعایت نگردید. مراجعه به پزشک را از وی دریغ کردند و به دلیل عدم تشخیص به موقع سرطان، به فاصله کمتر از یکسال پس از آزادی به دلیل پیشرفت بیماری، مراقبت های پزشکی موثر واقع نشد و متأسفانه یارانش را تنها گذاشت.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه یاد این فعال کارگری را گرامی می دارد و به خانواده و دوستان و یارانش تسلیت عرض می کند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۹۶/۰۷/۱۴

محمد جراحی یکی از فعالان جنبش کارگری روز پچشنبه ۱۵ مهرماه درگذشت. او او پنج سال در زندان بود و کتل همه زندانیان از مراقبت پزشکی لازم برخوردار نبود. او در زندان دچار بیماری سرطان تیروئید شد و بارها بدلیل عدم رسیدگی پزشکی به وضعیتش دست به اعتراض زد، با این حال نه تنها رسیدگی های پزشکی لازم صورت نگرفت.

با درگذشت محمد جراحی یکی دیگر از فعالان جنبش کارگری ایران قربانی سیاست های سرکوبگرانه و غیر انسانی جمهوری اسلامی شده است. جنبش کارگری ایران در سوگ یکی از مدافعان خود نشسته است.

ما درگذشت محمد جراحی را به خانواده ایشان و جنبش کارگری کشورمان تسلیت می گوئیم و در زیر اطلاعیه های چند تشکل کارگری را عین می آوریم:

زندگی و مرگ محمد جراحی، کیفرخواستی تمام و کمال از سوگ ما کارگران علیه سرکوب و فقر و فلاکت است

محمد جراحی پس از ماهها ایستادگی در برابر بیماری سرطان، صبح روز پنج شنبه در بیمارستان تجریش درگذشت و دیروز طی مراسم با شکوهی در میان بدرقه خانواده و یاران و دوستدارانش از شهرهای تبریز، تهران، کرج، سقز، سنندج، ساوه و... به خاک سپرده شد.

محمد جراحی تنها به فاصله ۷ ماه پس از آزادی از زندان، در فروردین ماه سالجاری دچار مشکلات جسمانی حاد شد و پس از پیگیری های لازم پزشکی در خرداد ماه امسال بدلیل تشخیص بیماری سرطان کبد بستری گردید.

محمد در زندان دچار بیماری سرطان تیروئید شد و بارها بدلیل عدم رسیدگی پزشکی به وضعیتش دست به اعتراض زد، با این حال نه تنها رسیدگی های پزشکی لازم صورت نگرفت بلکه او را با تنی رنجور و مریض تا آخرین دقایق پایان دوران محکومیتش در زندان نگه داشتند.

تخمیل ۵ سال زندان با شرایط سخت و غیر انسانی به محمد جراحی و محروم کردن او از مراقبتها پزشکی لازم و درمان در طول دوران حبس و نهایتا ابتلای او به سرطان کبد و مرگ، نتیجه بلاواسطه سیاستهای ضد کارگری سرمایه داری حاکم بر ایران در طول نزدیک به چهل سال گذشته و مبین بکار گیری ضد انسانی

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری: محمد جراحی در گذشت!

صبح امروز 13 مهرماه، محمد جراحی کارگر مبارز و عضو کمیته پیگیری، بعد از تحمل سالها رنج زندان و بیماری چشم از جهان فروبست. محمد جراحی که به دلیل فعالیت های کارگری از خرداد ماه سال 90 دستگیر و به پنج سال حبس محکوم شده بود در طی مدت اسارت به بیماری تیروئید دچار شد. بیماری که در صورت عدم درمان می تواند تبدیل به سرطان تیروئید شود و در مورد محمد نیز چنین شد. در تمام مدت پنج سال زندان با وجود ابتلا به چنین بیماری مهلکی به وی اجازه مرخصی و درمان ندادند و یک بار هم که به دلیل وخامت حالش با دستبند و پابند از زندان به بیمارستان منتقل شده بود، آنچنان مورد اذیت و آزار و توهین مأمورین همراه قرار گرفت که دیگر راضی به مراجعه به بیمارستان نشد. اینچنین بود که شمع وجود نازنین محمد جراحی ذره ذره آب شد و سرانجام خاموشی گرفت؛ تا بار دیگر شاهد عمق کینه و عداوت سرمایه و ایادی آن به کارگران و فعالین صدیق جنبش کارگری باشیم.

همچنان که دو سال قبل شاهرخ زمانی دیگر کارگر صدیق و خستگی ناپذیر جنبش کارگری نیز که در تمام مدت پنج ساله حبس اش از مرخصی محروم بود، در زندان به شکل مشکوکی جان خود را از دست داد. هم اکنون نیز رضا شهابی کارگر زندانی به دلیل اعتصاب غذای پنجاه روزه اش در اعتراض به محکومیت غیر قانونی 968 روزه خود، با وجود وضعیت وخیم جسمی، در شرایط بد زندان به سر می برد. این در حالی است که علی رغم توصیه پزشکان معالج برای ادامه معالجه رضا، هنوز او به بیمارستان منتقل نشده و چه بسا بار دیگر شاهد فاجعه ای از این دست باشیم.

کارگران! مردم آزاده و وجدان های آگاه و بیدار ایران وجهان!

روزی نیست که شاهد بگیر و ببند و زندانی شدن کارگران و معلمان آگاه، فعالین کارگری و اجتماعی نباشیم. این واقعیتی است که این قبیل زندانیان تنها آزادی خود را ازدست نمی دهند، بلکه به دلیل شرایط بسیار سخت و نامطلوب زندان، به سلامتی جسمی و روانی زندانیان نیز آسیب وارد می شود. زندان های ایران امروز در واقع به قتلگاه کارگران آگاه و مبارز و فعالان کارگری و اجتماعی تبدیل شده است. بی جهت نیست که محمد جراحی در نامه ای از زندان، شرایط غیر انسانی حاکم بر آن را این گونه توصیف می کند:

«من محمد جراحی، کارگر زندانی و عضو کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری هستم. من بیش از دو سال است در زندان تبریز به سر می برم. در زندان دچار بیماری غده خوش خیم تیروئید شدم. هنگام مراجعه به بیمارستان با دستبند و زنجیر به پا چنان از توهین و بد رفتاری زندانیان و مأموران همراه، اذیت و آزار شدم که دیگر راضی به مراجعه به بیمارستان نیستم.

هم اکنون به اطلاع می رسانم که مرا به دلایل واهی به شش سال زندان محکوم کردند. من یک کارگر و کلیه فعالیت هایم در جهت تشکیل سندیکا و دیگر تشکل های کارگری بوده است. ایجاد تشکل های کارگری و سندیکا طبق مقاوله نامه سازمان جهانی کار آزاد است. دولت جمهوری اسلامی ایران هم عضو این سازمان جهانی است و متعهد به انجام این مقاوله نامه ها است. ایجاد سندیکا و دیگر تشکل های واقعی از ابتدایی ترین حقوق ما کارگران است. من یک کارگر و تا ایجاد تشکل ها و سندیکا فعالیت خواهم کرد.»

محمد جراحی با افتخار خود را یک کارگر می خواند، کارگری که دغدغه تشکل یابی هم طبقه ای هایش را داشت. به راستی که او کارگری آگاه و مبارز بود.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، فقدان این عزیز را به خانواده و دوستان و همراهان وی تسلیت می گوید و بر ادامه راه این کارگر صدیق و پی گیر جنبش کارگری، یعنی تلاش برای ایجاد تشکل های کارگری تاکید می نماید.

یادش گرامی

کمیته هماهنگی برای کمک به

ایجاد تشکل های کارگری

13/07/96

پیام تسلیت سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به کارگران و خانواده گرامی محمد جراحی از میان ما رفت

با کمال تأسف امروز مطلع شدیم، که فعال کارگری، عضو کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری، قلبش برای همیشه از تبش باز ایستاد. محمد جراحی یکی از مبارزان راه رهایی طبقه کارگر بود که به خاطر مبارزات کارگری به 5 سال حبس محکوم شده بود. او در شرایط بسیار سخت و با داشتن بیماری، دوران زندان را بدون مرخصی به پایان رساند. عدم رسیدگی پزشکی در دوران محکومیت، می تواند یکی از عامل های مرگ نابه هنگام محمد جراحی باشد.

ما کارگران هفت تپه و اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه این ضایعه را به خانواده جراحی و تمامی کارگران ایران تسلیت گفته و خود را شریک غم آنان می دانیم. یادش گرامی باد.

در اینجا جا دارد نگرانی خود را نسبت به ادامه بازداشت رضا شهابی، کارگر شرکت واحد تهران و حومه و عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اعلام داریم. وضعیت جسمانی رضا شهابی با توجه به گفته همسر او ربابه رضایی بسیار وخیم اعلام شده است و جا دارد فوری و بی قید و شرط رضاشهابی آزاد و تحت درمان قرار گیرد؛ در آخر درگذشت محمد جراحی ربابه خانواده محترم و تمامی کارگران تسلیت میگویم

به امید اتحاد و همبستگی تمامی کارگران جهان...
سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

اعلامیه پنج تشکل فعالان کارگری به مناسبت درگذشت محمد جراحی

یکشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶ - ۰۸ اکتبر ۲۰۱۷

مرگ مشعل مرگ آتش نیست
تلاش تبهکارانی که شرایط مرگ محمد جراحی را فراهم کردند به عکس خود بدل خواهد شد
مبارز وفادار جنبش کارگری ایران محمد جراحی از میان ما رفت. تحمل ۵ سال شرایط زجرآور زندان به رغم بیماری سرطان، نتوانست او را از مقاومت و پیگیری مبارزه به ضد ستم و استثمار سرمایه داران حاکم، و همراهی با توده های رنج و کار باز دارد. او به «جرم» دفاع از تشکل یابی و خواسته های برحق کارگران، به زندان محکوم شد. حتی از درمان او جلوگیری کردند. او ۵ سال بدون برخورداری از حق ملاقات، در برابر نظام سرمایه داری حاکم ایستادگی کرد. پس از آزادی، صدمات تعمید جسمی زندان، مجالی برایش باقی نگذاشت. پس از آزادی، تخت بیمارستان جای زندان را گرفت. این روال ضد انسانی که کارگران و فعالان را با همدستی نهادهای قضائی - امنیتی به زندان های طولانی بدون برخورداری از هرگونه حقوقی محکوم می کنند، کماکان در مورد سایر کارگران فعال ادامه دارد؛ قتل زنده یاد شاهرخ زمانی در زندان گوهردشت و اعتصاب غذای طولانی زندانیان معترض به شرایط زندان رضا شهابی، سهیل عربی، نظری، اسماعیل عبدی، آتنا دائمی و ... که جانیشان را به خطر انداخته اند، از این جمله است. مسئولیت مرگ دردناک طراحی شده محمد جراحی بیش از هر چیز برعهده مسئولان ضد کارگری این نظام است که او را محروم از امکانات درمانی در زندان نگاه داشتند تا از پای درآید.

جنبش کارگران ایران اگر چه در از دست دادن یاران رزمنده خود بارها به سوگ نشسته است اما اهداف، درس های مبارزه و تجربیات ارزنده آنان را حفظ و به نسل نوین پیشرو انتقال می دهد.

**کارگران پروژه های پارس جنوبی
کارگران پتروشیمی های منطقه ماهشهر و بندرامام**

فعالان کارگری جنوب

فعالان کارگری شوش و اندیمشک

جمعیت از کارگران محور تهران - کرج

۱۳ مهر ۱۳۹۶ Kargaran.parsjonobi@gmail.com

*منبع: اخبار کارگری

جنبش دادخواهی باید به کارزاری بین المللی و تاثیر گذار تبدیل شود

متن کوتاه شده سخنرانی خاطره معینی در چهارمین برنامه عدالت ۸۸ در تورونتو - ۲۰۱۷



سخنم را با یاد و خاطره تمامی جانب‌باختگان راه آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی در میهنم به ویژه جانب‌باختگان تابستان ۶۷ آغاز می‌کنم. جان‌های شیفته‌ای که جز عشق به مردم میهن‌شان و جز وفاداری به کرامت و حرمت انسان‌ها، چیزی در پرونده روشن و زیبایی زندگی کوتاه اما پربار خود نداشتند. در این جا من به عنوان یک از اعضای خانواده‌های جانب‌باختگان دهه شصت بویژه تابستان ۶۷ از پارلمان کشور کانادا به خاطر محکوم کردن فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و اعلام روز اول سپتامبر (۱۰ شهریور) به عنوان "روز همبستگی با زندانیان سیاسی ایران" تشکر ویژه دارم و آن را بارقه‌ای امید و مایه دلگرمی برای تمامی خانواده‌های دادخواه میهنم می‌دانم و همچنین ممنون از تلاش‌های فعالان کمپین «کارزار قتل عام ۸۸» به خاطر کوشش در شناسایی و افشای این جنایت و باز شناساندن آن به جوامع بین‌المللی و به ویژه کشور کانادا هستم. از نمایندگان مجلس کانادا، جان بیرد، وزیر امور خارجه و جیسون کنی وزیر مهاجرت و امور شهروندی کانادا برای ارسال پیام و نامه همدردی با خانواده‌های قربانیان اعدام‌شدگان سال ۱۳۶۷ در ایران ممنونم. همچنین از انتخاب روز ۱۰ شهریور که به طور سمبلیک برای حضور خانواده‌ها در گلزار خاوران و پاسداشت یاد و خاطره جانب‌باختگان فاجعه ملی تابستان ۶۷، نام گذاری شده بود، کمال تشکر و قدردانی خود را ابراز می‌دارم.

در اینجا جا دارد از مادران خاوران که از جانشان برای روشنگری و افشای این جنایت در تیره‌ترین سال‌های تاریخ میهنمان شمع‌های ساختند و نهال دادخواهی را در دل خاک خونین خاوران کاشتند و در زیر سخت‌ترین فشارها، زیر مشیت و لگد مأموران حکومتی از آرمان، نام و خاطرات عزیزانشان، دفاع کردند، راز مرگ عزیزان را باز گفتن و رودی را جاری کردند که هنوز بعد از گذشت ۲۹ سال از آن جنایت و نسل‌کشی، جنبش دادخواهی میهنمان را آبیاری و زنده نگه داشته‌است، یاد کنیم.

اما به‌راستی مگر می‌شود از جنایت جمهوری اسلامی در چهل سال گذشته سخن گفت، اما از مقاومت و پایداری خانواده‌هایشان از درد و رنج و بغض فرو خورده‌ی آنان، حرف نزد، مگر می‌شود از اعدام و پر پر شدن اندیشه‌ی انسانی حرف زد و از چشمان همیشه منتظر مادر، پدر، همسر و فرزند، سخن نگفت. امروز ما درد و رنج چند خانواده را که عزیزانشان فقط به

جرم دگر اندیشی توسط جمهوری انسان کش اسلامی به جوخه اعدام سپرده شدند، را شنیدیم. اما آیا فقط از درد و رنج سخن گفتن کافی‌ست؟ آیا بر پای مراسم آن هم فقط در سالگردها، می‌تواند جوابگویی خواسته‌های به‌حق خانواده‌ها و رساندن آن به گوش جوامع و یا حتی نیمی از مردم بی‌خبر میهن خودمان باشد؟ درد مشترک، کار و همت مشترک می‌طلبد. هم اکنون و بعد از ۲۹ سال از گذشت قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، دستاورد واقعی و خارج از چهارچوب مراسم‌های درون‌گروهی و گزینشی، چه بوده؟ چندین نهاد و سازمان فعالانه در عرصه‌ی بین‌المللی خواسته و یا توانسته‌اند این جنایت را افشا و شناسایی کنند، چند ارگان، سازمان و یا حتی چند تن توانسته‌اند توجه دولت‌ها و احزاب عدالتجو و صلح طلب دنیا را به این جنایت علیه بشریت، جلب کنند؟ به‌راستی دستاورد جنبش دادخواهی را اگر مورد بررسی قرار دهیم، چند درصد از سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی که اعضای فعال و مفید خود را در این کشتار از دست داده، توانسته و یا خواسته‌اند در باز شدن این پرونده با مجامع حقوق بشری دنیا همکاری داشته باشند و یا حتی در شناسایی نام و زندگینامه‌ی این عزیزان، فعال باشند، به‌راستی عملکردشان در این رابطه چه بوده؟ چند نفر از خود ما و از اعضای خانواده‌های جانب‌باختگان بدون توجه به اندیشه و نظر برگزار کنندگان و توجه به بحث و مسایل مطرح شده در مراسم‌ها در این مراسم‌ها شرکت می‌کنیم و یا اگر از ما درخواست کمک می‌شود، همکار و همراه می‌شویم.

چند نفر حاضر به همکاری برای پخش اخبار مربوط به اقدامات خانواده‌ها و نامه و تقاضا نامه‌های آنان در سطح جامعه و یا انعکاس آن در خارج از کشور و رساندن آن‌ها به گوش دولت‌ها و مجامع حقوق بشری کشورهای محل سکونت خود بوده ایم؟ چند نفر از شما حاضرین در این مراسم از این موضوع که خانواده‌های پنجاه نفر از جان‌باختگان دهه‌ی شصت در تهران و شهرستان‌ها در تداوم تلاش‌هایی که برای دادخواهی در ایران انجام می‌دهند، چند ماه پیش دادخواستی را به گزارش‌گر ویژه‌ی سازمان ملل برای وضعیت حقوق بشر در ایران سپرده‌اند و رونوشتی از این دادخواست به همراه امضاکنندگان آن و دیگر سندهایی که همراه نامه به خانم عاصمه جهانگیر و دیگر نهادهای بین‌المللی حقوق بشری فرستاده شده است، اطلاع دارید و یا از این دادخواست اعلام حمایت و همکاری کرده اید؟ حال خوشبختانه در پاسخ به همین نامه و تلاش کوشندگان در انعکاس آن، گزارش‌گر ویژه‌ی سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر ایران به جمهوری اسلامی ایران توصیه جدی کرد که یک تحقیق مستقل و همه‌جانبه درباره‌ی کشتار ۶۷ انجام دهد و خانم عاصمه جهانگیر در تازه‌ترین گزارش خود و پیرو همین نامه می‌نویسد: «خانواده‌های قربانیان باید از حق دانستن حقیقت درباره‌ی این واقعه و سرنوشت عزیزانشان، بدون ترس از تلافی‌جویی دولتی برخوردار شوند. آن‌ها حق برخورداری از اقدامات ترمیمی از جمله انجام یک تحقیق موثر درباره حقایق و افشای عمومی آن‌ها و همچنین حق جبران خسارت را دارند. باز این پرسش را با شما عزیزانم در میان می‌گذارم آیا قتل عام نزدیک به ۵۰۰۰ هزار زندانی دست بسته و در سلول‌های در بسته که تقریباً همگی در حال گذراندن حکم‌های ناعادلانه دادگاه‌های همان رژیم بودند، می‌تواند موضوع ساده و در حد برگزاری مراسم‌های محفلی باشد، آیا کمک به تسریع پروسه دادخواهی پرونده نزدیک به ۵۰۰۰ زندانی که با حداکثر سرعت ممکن و در یک دادگاه سه دقیقه‌ای محاکمه می‌شوند و در عرض کمتر

ادامه صفحه 18

جنبش دادخواهی باید به کارزاری بین المللی و تاثیر گذار تبدیل شود

ادامه از صفحه 17

از ۳ روز به شنیع ترین شکل ممکن اعدام و شبانه در گورهای جمعی مدفون می گردند، نباید موضوع اصلی و اولویت اولیه فعالان و کنشگران حقوق بشر و فعالان سیاسی، مدنی جامعه ما باشد؟ دوستان عزیز درد و رنج آن روزهای خود را با شما که دل در گرو آزادی و عدالت در میهنمان دارید، در میان گذاشتیم، از زبان من و دیگر اعضای خانواده جانباختگان، رنج آن روزها گفته شد، مادران، پدران و تک تک اعضای خانواده های ما زیر بار فشار این جنایت خاموش و دردناک، کمر خم کرد و داغ بر دل نهادیم و زندگی روزمره ما دستخوش دگرگونی و تلخی گشته و هنوز بعد از گذشت این همه سال، قلبی خون چکان و چشمانی اشکبار به یاد عزیزترین هایمان داریم، اما این بار نمی خواهیم از رنج خود و خانواده هایمان بگویم، هر چند که یک از هزاران آن باز گو نشده، این بار خواهان کمک و تقاضای همکاری برای طی کردن راه سخت و دشوار دادخواهی و شناسایی آمران و عاملین این جنایت را داریم. ما که صدایمان سال ها در گلو خفه شده بود با تمام فشارها و سختی هایش آن را به فریاد تبدیل کردیم و خواستیم که هر آن کس دل در گرو عشق به آزادی دارد با ما همراه شود. خواستیم ما را یاری دهید تا فریاد دادخواهی و طرح خواسته های هایمان را به گوش جوامع بین المللی و دنیا برسانیم و از چهارچوب تنگ سازمانی و گروهی خارج و آن را به عنوان جنایت علیه بشریت عمومی و فراگیر کنیم، اما دریغ هر سال این عرصه تنگ تر و تنگ تر می شود و مراسم ها محفلی تر و محدود تر و جمهوری اسلامی هم هر سال مسئله ای جدیدی به آن می افزاید و با تحریک کسانی که خود را جزوی از اپوزیسیون می دانند، سؤال این که «چرا باید فقط به این قسمت از جنایات رژیم پرداخت» طرح می کنند. یعنی درست زمانی که بعد از این همه سال جنبش دادخواهی به همت کوشندگان واقعی به نتایجی چون محکوم کردن قتل عام تابستان ۶۷ از طرف دولت کانادا و یا دستور بررسی این جنایت از طرف نماینده های ویژه سازمان ملل، دست می یابند. سدی و انحرافی جدید و نو پرداخته و آراسته می شود و این را من به حساب کم کاری تمامی فعالین حقوق بشر و دادخواهی می دانم که به اندازه کافی روی ویژگی های این نسل کشی و این قتل عام تاریخی کار نکرده و ابعاد آن باز و شناسایی نشده و این روزنه برای کسانی ایجاد می شود که در طول تاریخ مبارزات و جنبش دادخواهی میهنمان همواره سد و دیوار ایجاد کرده و می کنند. دقیقاً در زمانی که باید حلقه همکاری و همگامی ما تنگ تر و محکم تر شود باز صدای ناسازگسانی به گوش می رسد که فقط فعالیت و حیطه کار و فعالیت شان از صفحه کلید کامپیوتر هایشان فرا نمی رود و گاهی با نام مستعار و تنها زمانی حرکتی و فعالیت می یابند که کوشش دیگران، به نتیجه می رسد، زبان به انتقاد و افترا باز می کنند که این ها دردی ست روی همه دردها.

به هر حال به عنوان جمع بندی صحبتیم، اصرار بر خارج کردن جنبش دادخواهی از حوزه و محدوده سیاسی و تنگ سازمانی و تبدیل آن به کارزاری بین المللی و تاثیر گذار دارم و پیشنهاد می کنم تمامی کسانی که در این عرصه تلاش، تحقیق و کار سیستماتیک و آکادمیک انجام داده اند، ما را از تجارب و اندیشه های سازنده و ثمر بخششان بهره مند کنند. تقاضا دارم کسانی که توانایی کار در این عرصه را دارند، پیشنهاد تجارب و نظرات خود را باز بخش و نشر کنند تا همه بتوانند از آن بهره مند شوند. من به عنوان مثال از تمامی عزیزان که صدای مرا می شنوند خواهش دارم اگر عضو هر سازمان و یا حزب خارجی هستند، با ارسال نامه، چاپ بروشور و انعکاس اخبار مربوط به خانواده ها و خواسته های آنان در جهت افشا و جلب همکاری و همیاری دولت ها برای محکوم کردن این جنایت و فشار به جمهوری اسلامی برای روشن شدن زوایای تاریک این فاجعه ملی، بکوشند. از تجارب دوستانی که در این راه موافق بوده اند فارغ از تفکر و نظر شخصی شان، کمک بگیریم از جدا سازی و تفرقه در صفوف خود جلوگیری و افرادی که دانسته یا نادانسته به این امر دامن می زنند و باعث هدر رفتن انرژی و توان ما می شوند، حذر کنیم.

خاطره معینی
سپتامبر 2017





زندان اگر چه سنگی...*

(پیشکش مبارزان زندانی میهن)

آید خبر از ایران، این باده نوش بادت
هر مائمی که داری در دل، خموش بادت

بر بال بیقرارت رو تا خزرشتابان
خیزاب استوارش در گوشِ هوش بادت

بشنو صدای سرخی کز خاوران می آید
با آن تمام هستی، شور و خروش بادت

پر کن زنو پیاله از جام لاله زاران
جای عزای واعظ، بانگ سروش بادت

مشنو طنین سرما چون می جَوَد زمان را
آزادی شکفتن شولای دوش بادت

بی پرده مثل نرگس چشم امید بگشا
زندان اگر چه سنگی، از گوش تا گوش بادت

ضحاک را رسیده دور ستم به پایان
آید بهار میهن، این مژده نوش بادت

ویدا فرهودی

شهریور ۱۳۹۶

*در ردیف ها (به عمد) تصرفی کرده ام تا بهتر به گوش آیند

برگزاری مراسم بیست و نهمین سالگرد قتل عام شدگان ۶۷

مراسم بیست و نهمین سالگرد قتل عام شدگان سال شصت و هفت، در روز شنبه بیست و پنجم شهریور ماه برابر با شانزدهم ماه سپتامبر، به دعوت اتحاد نیروهای دموکراتیک ایرانی-سوئیس، متشکل از کانون دموکراتیک پناهندگان، کمیته های سوئیس احزاب کومه له زحمتکشان و دموکرات کردستان ایران و مادران آزادی-سوئیس در مرکز شهر برن برگزار گردید. در پشتیبانی از این گردهم آئی، اتحاد بین المللی-سوئیس نیز فراخوان داده و جریانات دیگر و از جمله اعضای سازمان ما به همراه ده ها تن از هموطنان مان در آن شرکت کرده بودند. سخنرانان جریانات گوناگون شرکت کننده، یاد جانباختگان سال شصت و هفت و همه جانباختگان راه آزادی و عدالت اجتماعی در ایران را گرامی داشته، و به افشای چهره کرپه و جنایتکارانه سردمداران حکومت اسلامی ایران در طی چند دهه حاکمیت ننگینشان بر کشورمان پرداختند.

در طی اجرای این گردهم آئی، شعارهایی به زبان های فارسی و آلمانی سر داده شد و اعلامیه و قطعنامه ای که به این مناسبت از سوی سازمان دهندگان به زبان های فارسی و آلمانی تهیه شده بود، در بین عابرین توزیع گردید. در قطعنامه این گردهم آئی، شرکت کنندگان از جمله:

خواهان آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی در ایران، اعزام یک هیئت بین المللی برای رسیدگی به وضعیت غیر انسانی و قرون وسطائی در زندان های کشور، بویژه بند های امنیتی نوساخته در زندان رجائی شهر، پشتیبانی از زندانیانی که در اعتراض به بی قانونی و شرایط غیر انسانی حاکم بر زندان ها از هفته ها پیش دست به اعتصاب غذا زده اند و اعزام یک هیئت بین المللی جهت بررسی چگونگی قتل عام سال شصت و هفت شدند.

از جمله شعارهایی که بشکل مکرر از سوی شرکت کنندگان در این مراسم به زبان های فارسی و آلمانی سر داده می شد، زندانی سیاسی آزاد باید گردد. رضا شهابی آزاد باید گردد و مرگ بر جمهوری اسلامی بود.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

طرفداران وحدت (سوئیس)

۲۵ شهریورماه ۱۳۹۶ برابر با ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۷

گزارشی از برگزاری جشن اومانیته

هماهنگی ایرانیان برای جشن اومانیته

جشن "اومانیته" روزنامه حزب کمونیست فرانسه، طبق سنت هر ساله، امسال در روزهای ۱۵-۱۶-۱۷ سپتامبر در پارک بزرگ "کورنو" با سخنرانی "پاتریک لای ریگ" سردیر اومانیته در مقابل سفرا، نمایندگان کشورها و احزاب و علاقمندان شرکت کننده در این مراسم، افتتاح و تا یکشنبه ۱۷ سپتامبر با وجود باران و نا آرامی جوی و با شرکت بیش از ۵۵۰۰۰۰ نفر ادامه یافت. او با خوشامد گویی به مهمانان، به تحلیل مسائل بین المللی و داخلی فرانسه پرداخته و ضمن دفاع از مبارزات مردم فلسطین و انتقاد شدید از سیاستهای دولت اسرائیل، خواهان آزادی تمامی زندانیان سیاسی فلسطینی که در زندان های اسرائیل هستند، از جمله مروان برقوتی شد.

"پاتریک لای ریگ" در ادامه با انتقاد از دولت امریکا و شخص دونالد ترامپ و سیاستهای ماجراجویانه او در رابطه با کره شمالی و خروج او از معاهده پاریس و تعهدات امریکا در مورد محدودیت استخراج و استفاده از انرژی فسیلی و که از آثار زیان بار آن یکی همین طوفانهای اخیر (ایرما و) بود که خسارات زیانباری را در جزایر و آف در کارئیب و اقیانوس اطلس کوبا و تا میامی و بخشهای جنوبی خود امریکا را در نوردید و باعث چندین میلیارد دلار خسارت مالی و چند ده قربانی انسانی شد.

صدها انجمن و گروه فرهنگی و فدراسیونهای حزب کمونیست از استانهای مختلف و بیش از صد حزب و سازمان و گروه سیاسی خارجی با ارائه برنامه های سیاسی و فرهنگی خود در این بزرگ ترین جشن سیاسی-فرهنگی فرانسه از مهمانان خود پذیرایی میکردند. "ویلاژ دو موند" (دهکده جهانی) در قلب مراسم جشن، پذیرای بیش از دهها حزب چپ، دمکرات و ملی بود که با ارائه فرهنگ و موسیقی و رقص و صنایع دستی و غذا همراه برنامه های سیاسی پذیرای مهمانان و بازدیدکنندگان بودند.

جشن اومانیته امسال علیرغم طولانی بودن زمان انتظار برای ورود، با استقبال چشمگیری روبرو شد. محور اصلی مباحثات سیاسی در سخنرانی ها و میزگردها تغییرات مربوط به قانون کار فرانسه بود که قرار است توسط ماکرون رئیس جمهور فرانسه به اجرا گذاشته شوند. این تغییرات که با از بین بردن بخش های مهمی از حقوق کارگران دستاورد های اجتماعی مزد بگیران فرانسه را تهدید میکند با مقاومت گسترده ای از طرف مردم روبرو گشته است. جشن اومانیته امسال با شعار ها سخنرانی ها و گرد هما ئی هاش نمادی از این مقاومت بود.

در این جشن از کشور ما چند جریان سیاسی غرفه های خود را برپا داشتند، که بزرگترین آن ها غرفه ای بود تحت نام "هماهنگی ایرانیان برای جشن اومانیته" متشکل از فعالان سیاسی با افق های فکری متفاوت که حول شعار نه به جمهوری اسلامی و برای یک جمهوری مبتنی بر جدائی دین و دولت و مدافع آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و حقوق بشر، حضور داشت. شعار محوری امسال این غرفه، دفاع از آزادی زندانیان سیاسی و علیه شکنجه و زندان، بی عدالتی و اعدام بود. در این غرفه علاوه بر فعالان سیاسی منفرد، فعالان سه تشکل: اتحاد فدائیان خلق ایران- طرفداران وحدت چپ، فدائیان خلق ایران (اکثریت) و کنشگران چپ، حضور داشتند.

هماهنگی ایرانیان متن اعلامیه ای به زبان فرانسه تنظیم نموده و در چند صد نسخه تکثیر و توزیع کردند. در بخش پایانی این اعلامیه

وضعیت زندانیان سیاسی چنین بازتاب داده شده بود :

"در کشور ما حتی وکلای زندانیان سیاسی هم از عقوبت دفاع از موکلان خود در امان نیستند ، به طوریکه دهها تن از آنها به همین « جرم » در زندان اند. ما به تجربه دریافته ایم که هرگاه عزمی در سطح جهانی برای قبولاندن مطالبه ای بر حق و منطق با معیارها و میثاقهای پذیرفته شده بین المللی وجود داشته باشد حتی رژیمهای مستبدی چون جمهوری اسلامی هم نمی توانند نسبت بدان بی تفاوت باشند .

این جاست که ما از شما انسانهای طالب صلح ، آزادی ، دموکراسی ، عدالت اجتماعی و همبستگی بین المللی که در این جشن بزرگ «انسانیت» گردآمده اید تقاضا داریم تا در هر حزب ، انجمن و یا نهاد سیاسی و اجتماعی حضور دارید بازتاب دهنده این شرایط دشوار که مردم ایران در آن قرار دارند باشید و از طریق نمایندگان خود از دولت فرانسه بخواهید در روابط سیاسی ، اقتصادی و دیپلماتیک خود رعایت معیارها و میثاقهای حقوق بشر را به مسئولین جمهوری اسلام گوشزد نماید و خود را متعهد به توافقات امضاء شده بدانند.

از غرفه هماهنگی ایرانیان تعداد قابل توجهی از مردم بازدید کردند. از مهمانان و بازدید کنندگان با غذاهای ایرانی به همراه موسیقی ورقص در فضایی شاد پذیرائی می شد. صنایع دستی و فرش های ایرانی، میز کتاب های فارسی و فرانسه و میز اعلامیه ها و زینت بخش غرفه بودند. به منظور همبستگی با زندانیان سیاسی ایران طوماری به زبان فرانسه برای امضا تهیه شد که به بازدید کنندگان ارائه برای گرفتن امضای حمایتی ارائه شد و بسیاری از آنان طومار دفاع از زندانیان سیاسی را امضا نمودند.

در این سه روز موسیقی متنوع از چهارگوشه کشورمان همراه با رقص و پایکوبی، فضای غرفه را شادتر و پر شورتر نموده بود. در سایر غرفه ها نیز رقص پایکوبی و شادی موج میزد.

در مجموع فضای عمومی مراسم اومانیته و میزان شرکت کنندگان در جشن امسال را سر مقاله امروز اومانیته در پاسخ به این پرسش که آیا از تعداد شرکت کننده راضی هستید، از قول انیشتن، چنین بیان داشته است: چیز های باارزش قابل شمارش نیستند. باید از حضور چهره های جوان در درون این موج جمعیت شاد بود، که با عطر دوستی، میل به زندگی، کشش به گفتن، تمایل به همگرایی را که فراگیر هم هستند، در این دنیا پرخشونت، بازتاب می دادند.

هماهنگی ایرانیان برای جشن اومانیته

هجدهم سپتامبر ۲۰۱۷ برابر ۲۷ شهریور ۱۳۹۶



در دفاع از حقوق و مطالبات کارگران و مزدبگیران

کارگران کشورمان با مسائل و مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می‌کنند. از یکسو با تعطیلی واحدهای تولیدی و کاهش ظرفیت تولیدی آنها، اخراج‌های دسته جمعی، بیکاری، عدم پرداخت به موقع دستمزد کارگران، انجماد دستمزدها، تمدید نشدن قراردادهای قراردادهای موقتی و سفید امضاء، تبعیض جنسیتی و نایمینی محل‌های کار و از سوی دیگر سرکوب تشکلهای مستقل سندیکایی و بازداشت فعالین کارگری مواجهند.

دولت حسن روحانی و کارگران

حسن روحانی قبل از انتخابات دوره پیشین ریاست جمهوری با وعده حل معضل بیکاری، افزایش دستمزد، آزاد گذاشتن تشکلهای مدنی و رعایت حقوق شهروندی کارش را شروع نمود. علی ربیعی وزیر کار دولت روحانی نیز علاوه بر وعده‌های روحانی به کارگران، وعده اجرای مقاوله‌نامه‌های سازمان بین المللی کار، رسیدگی به وضعیت کودکان کار، اجرای قانون کار و حمایت از کارگران را داد. اما در ۴ سال گذشته نه روحانی و نه وزیر کارش به هیچ کدام از وعده‌هایشان عمل نکردند و کوشیدند همه قوانین و مقررات را به گونه‌ای علیه کارگران تغییر دهند.

دولت حسن روحانی در چهار سال گذشته طرح‌ها و لوایح ضدکارگری دوران احمدی نژاد، "طرح استاد شاگردی"، "طرح کارورزی" و لایحه موسوم به "لایحه اصلاح قانون کار" را برای اجرا در دستور کار دولت قرار داد و با گذراندن مصوبه‌ای در مجلس، کارگران مناطق آزاد تجاری - صنعتی را از شمول قانون کار خارج کرد. در این دوره سطح دستمزدها زیر خط فقر ثابت نگاه داشته شد، تاخیر در پرداخت دستمزدها عمومی شد و آمار و تلفات حوادث کار فزونی گرفت. تعداد کسانی که با قراردادهای اسارت‌بار موقت کار می‌کنند به اذعان مدیران دولتی افزایش یافته است. طی همین مدت تعداد کودکان کار و خیابانی و بازمانده از تحصیل نیز فزونی

گرفت و تبعیض شغلی و جنسیتی در محل‌های کار و تفاوت دستمزد زنان با مردان تداوم یافت، سهم کارگران بیمه شده از هزینه دارو و درمان بیشتر شد، شرایط استفاده از حقوق دوران بیکاری سخت و قانون بازنشستگی پیش از موعد برای کسانی که در مشاغل سخت و زیان آور کار می‌کنند به نحوی تغییر داده شد که شامل تعداد هرچه کمتری از گروه‌های شغلی زینبار گردید.

دولت و اتحادیه‌های کارفرمایی مدافع مقررات‌زدایی از مناسبات میان کار و سرمایه هستند. آنها ادعا می‌کنند که گویا مقررات و قانون کار عامل مهم در تشدید بیکاری و بازدارنده در جلب سرمایه به جانب تولید است. اما با وجود مقررات‌زدائی در دهه‌های گذشته، طبق داده‌های آماری وضعیت در هر دو حوزه در دولت روحانی بدتر شده است.

بیکاری، انجماد و عدم پرداخت به موقع دستمزدها

نرخ بیکاری براساس طرح آمارگیری نیروی کار در سال ۹۵ توسط مرکز آمار ایران، ۱۲/۴ درصد افزایش یافته و به رقم ۱۲/۴ رسیده است. طبق معیار آمارگیری کسانی که یک ساعت در هفته کار می‌کنند بیکار حساب نمی‌شوند. اما برخی اقتصاددانان مستقل آمار واقعی بیکاری را ۲۰ تا ۲۵ درصد می‌دانند. به گفته مقامات

حکومتی هرساله یک میلیون نفر وارد بازار کار می‌شوند. در حالی که به گفته وزیرکار، دولت در بهترین حالت نمی‌تواند سالانه بیش از ۵۰۰ هزار شغل ایجاد کند.

در صورت تداوم وضعیت کنونی، تعداد بیکاران طی سال‌های آینده همچنان افزایش خواهد یافت.

ناتوانی دولت در مهار بیکاری و پایان دادن به رکود اقتصادی، بیکاری را به مهمترین مسئله اقتصادی و اجتماعی کشور و به چالش بین دولت و بیکاران تبدیل نموده است. دولت می‌خواهد با ارزان‌سازی نیروی کار و از میان برداشتن باقی‌مانده قوانین حمایتی قانون کار، زمینه را برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی و فراهم کردن سرمایه داران خارجی و داخلی و نهادهای اقتصادی جهانی، مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نیز

افزایش مداوم قراردادهای موقت امنیت شغلی، خانوادگی و اجتماعی کارگران را با مخاطرات جدی مواجه نموده و به تشدید فشار و استثمار بیشتر کارگران انجامیده است. تنها طی چهارساله اول دولت روحانی تعداد کسانی که با قرارداد موقت مجبور به کار شده‌اند، با ۳۰ درصد افزایش به ۹۶ درصد رسیده، مدت قراردادهای کوتاهتر و شرایطشان سخت‌تر از پیش شده است. وزارت کار با وجود گذشت ۲۶ سال از تصویب قانون کار همچنان از مشخص کردن کارهای مستمر و غیرمستمر که طبق تبصره یکم از ماده ۷ قانون کار که بر عهده این وزارتخانه گذاشته شده، امتناع می‌کند و راه را برای تبدیل قراردادهای دائمی کارگران به موقت و بسط فزاینده آنها باز می‌کند.

تبعیض جنسی

به رغم ممنوعیت هر نوع تبعیض در مواد ۶ و ۲۸ و تأکید بر پرداخت دستمزد مساوی زنان و مردان در قانون کار، تبعیض جنسیتی در محل‌های کار کماکان بویژه در بخش خصوصی ادامه دارد. میزان اشتغال زنان به سختی به ۱۵ درصد می‌رسد، در بسیاری از محل‌های کار زنان متاهل را استخدام نمی‌کنند، زنان حامله را از کار اخراج می‌کنند و زنانی را که بخاطر زایمان به مرخصی می‌روند پس از اتمام دوران مرخصی نمی‌پذیرند. کمتر محل کاری را می‌توان یافت که در آن شیرخوارگاه و مهدکودک وجود داشته باشد، این در حالی است که در مواد ۷۵، ۷۶ و ۷۷ قانون کار، کارفرمایان مکلف به رعایت این حقوق شده‌اند.

کودکان کار و خیابانی

تعداد کودکان کار و خیابانی و بازمانده از تحصیل به واسطه بیکاری، دستمزدهای زیرخط فقر و گرانی هزینه‌های تحصیل رو به ازدیاد نهاده و خصوصی سازی در بخش آموزش نیز به تشدید طبقاتی شدن امر آموزش و شکاف طبقاتی منجر گردیده است.

ناایمنی محل‌های کار

آمار کسانی که در محل‌های کار کشته و یا مجروح و معلول می‌شوند بخاطر عدم اجرای قوانین و مقررات مربوط به ایمنی توسط کارفرمایان و عدم نظارت وزارت کار و ممنوعیت فعالیت تشکلهای سندیکایی، همه ساله بیشتر شده و در سال گذشته ۳۴ درصد افزایش پیدا کرده است.

گسترش اعتراضات کارگری و سرکوب تشکلهای مستقل سندیکایی

تشدید بیکاری، پایمال سازی حقوق شهروندی و سندیکائی کارگران، تعویق پرداخت دستمزدها، دستمزدهای نازل و باز بودن دست کارفرمایان برای تشدید استثمار و زورگویی به کارگران به نوبه خود موجب گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری شده است. طی سال ۹۵ بالغ بر ۷۰۰ حرکت اعتراضی کارگران و مزدبگیران شاغل و بازنشسته در سراسر کشور گزارش شده است. گرچه اکثر این اعتراضات تدافعی و واکنشی در مقابل تعرض دولت و کارفرمایان بودند، اما کنش‌های صنفی تعرضی نیروی کار، همبستگی در میان گروه‌های مختلف کارگری، تلاش‌ها برای سازمان‌یابی مستقل سندیکایی افزایش و آگاهی طبقاتی در میان کارگران و مزدبگیران ارتقاء یافته است. یکی از دستاوردهای مهم کارگران در طی این مدت، وادار کردن دولت روحانی به پس گرفتن لایحه ضدکارگری موسوم به اصلاح قانون کار بود.

از کارافتادگی و بازنشستگی برای کارگران و مزدبگیران و خانواده‌های آنان.

- پرداخت حقوق بیکاری به تناسب حقوق و زمان کار آنان.

- لغو کار کودکان.

برای دستیابی به حقوق کارگران و مزدبگیران!

تحقق خواسته‌های کارگران، متوقف نمودن تعرض دولت و کارفرمایان و افزایش دستمزد و ارتقاء سطح زندگی، تنها با گسترش مبارزات و تحکیم همبستگی در جنبش کارگری ممکن است. کارگران کشور ما باید بتوانند در تشکلهای سندیکایی در محل‌های کار، شهرها و رشته‌های شغلی و حرفه‌ای و کشوری سازمان یابند. جمهوری اسلامی برای جلوگیری از سازمان‌یابی کارگران و مزدبگیران، سازمانگران اعتراضات کارگری را به زندان و شلاق محکوم می‌کند. مبارزه متحد کارگران و مزدبگیران می‌تواند رژیم را وادار سازد که کارگران زندانی را آزاد و به پیگرد فعالین صنفی پایان دهد.

ما به عنوان جریان‌های چپ دمکرات و سوسیالیست در این مبارزه همراه و پشتیبان کارگران و مزدبگیران هستیم و از مطالبات آن‌ها حمایت می‌کنیم.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هیئت مسئولین کنشگران چپ

هیئت هماهنگی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ

جمهوری اسلامی با اعمال زور و ایجاد محدودیت‌های متعدد مانع از تشکیل سندیکاها و تشکلهای مستقل کارگری می‌شود و فعالین آنان را دستگیر و روانه زندان می‌سازد. در حالی که سندیکاها و اتحادیه‌های متعدد کارفرمایی بدون هیچ مانعی به فعالیت خود ادامه می‌دهند و در تصمیم‌سازی‌های دولت به سود بسط منافع کارفرمایان نقش روزافزونی ایفا می‌کنند. وزارت کار در عمل از اجرای مقاوله نامه‌های ۷۸ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار خوداری می‌کند و از تشکلهای فرمایشی رسمی که نقش چشم و گوش حکومت در محل‌های کار را به عهده دارند، حمایت به عمل می‌آورد. شمار کسانی که به دلیل فعالیت‌های سندیکایی در این مدت به زندان محکوم و یا از کار اخراج شده‌اند، افزایش چشمگیری پیدا کرده است. شلاق زدن کارگران به مجازات‌های گذشته افزوده شده است.

برای تامین حقوق کارگران و مزدبگیران!

ما دفاع از حقوق کارگران و مزدبگیران و ارتقا همه جانبه شرایط زندگی و سازمان‌یابی آن‌ها را، جزو وظائف اصلی خود می‌دانیم و برای تحقق برنامه زیر مبارزه می‌کنیم:

- آزادی کارگران زندانی و پایان دادن به پیگرد فعالین صنفی.

- به رسمیت شناختن حق تشکل و اعتصاب کارگران بر مبنای مقاوله‌نامه‌های بنیادین سازمان بین‌المللی کار، از آن جمله مقاوله‌های ۸۷ و ۹۷ سازمان بین‌المللی کار.

- تضمین امنیت شغلی و اجتماعی کارگران و مزدبگیران و لغو قراردادهای موقت در مشاغلی که ماهیت مستمر و طولانی دارند.

- افزایش دستمزدها و حقوق بازنشستگی متناسب با هزینه‌ها و نیازهای واقعی زندگی خانوار کارگری.

- لغو "طرح کارورزی" و "طرح استاد - شاگردی".

- رفع تبعیض در استخدام و اخراج، ارتقا شغل و حقوق و مزایای کار بین زن و مرد، پرداخت دستمزد برابر برای کار برابر و فراهم آوردن منابع، امکانات و فرصت‌های شغلی برابر برای زنان و مردان.

- افزایش کنترل و اعمال نظارت بر چگونگی رعایت حقوق کار و ایمنی وسایل و محل‌های کار.

- تامین اجتماعی همه‌جانبه و فراگیر شامل بیمه‌های درمانی،

اتحاد کار

شماره اول

28 مهر ماه 1396

(20 اکتبر 2017)

تماس با ما:

0033620514112

آدرس پست الکترونیکی:

etehadfadaei@gmail.com